

است (cross examinations) (تحقیق از راه محادثه یا گفتگوی متقابل) و ضمن آن وکیل میگوید
با سئوالات بیشترانه و گمراه کننده و پرسشهایی از چپ و راست شاهد را به تسلیم در برابر خود وادارد و
کلمات را در دهان او بیچاند. در اینجا و کلاً همان بازرسان پارلمانی هستند که در میانشان صاحبان و
متصدیان معادن نیز تشریف دارند و شهید کارگران معادن اکثراً از معادن ذغال هستند. همه این
نمایش باندازه ای خصیلت نمای روحیه سرمایه است که نمیتوان در اینجا برخی از مستخرجات گسزارش
را نیاورد. برای اینکه درک مطلب آسان شود نتایج تحقیقات و غیره را طبقه بندی شده ذکر میکنم و متذکر
میکردم که سئوالات و پاسخهایی که در مقابل آن داده شده در کتاب آبی انگلیسی نیز نمره بندی شده
است و شهیدی که اظهارات آنها را اینجا نقل میشود کارگران معادن ذغال سنگند.

۱- مسئله اشتغال کودکان ۱۰ ساله در معادن - کار با نضام رفت و آمد اجباری در معادن
معمولاً ۱۴ تا ۱۵ ساعت طول میکشد و بطور استثنائی از آن بیشتر است و آنگاه از ساعت ۲، ۴، ۵ صبح تا
۴ و عصر ادامه مییابد (شماره ۶، ۴۵۲، ۸۳). کارگران بزرگسال در نوبت یا ۸ ساعت کار میکنند و لسی
برای اینکه مخارج کم شود برای خرید سالان چنین نوبت کاری وجود ندارد (شماره ۸۰، ۲۰۳، ۲۰۴).
پسران خرید سال بطور عمده برای بازکردن و بستن درها در قسمتهای مختلف معدن گذاشته شده اند
و آنها که بزرگترند بکارهای دشوارتری مانند حمل و نقل ذغال و غیره مشغولند (شماره ۱۷۴۷ تا ۱۷۴۹).
ساعات طولانی کار در زیر زمین تا سن ۱۸ تا ۲۲ سالگی ادامه دارد، سپس گذار بکار واقعی معدن روی
میدهد (شماره ۱۶۱). اکنون با اطفال و جوانان سخت تر از هر یک از دورانهای گذشته رفتار میشود (شماره
۱۶۱۳-۱۶۲). کارگران معدن تقریباً بطور متفق میخواهند که قانونی در اثر به موضوعیت کار در معادن تا ۱۴
سالگی از طرف پارلمان وضع گردد. اینک همی ویویان (Hussell Vivian) که خود متصدی معدن
است) میپرسد: آیا این خواست با کم و بیشی درجه قهر بدمواد رستگاری ندارد؟ و مستر روس (Bruce
میگوید: بلی، کاملاً سنگدل نخواهد بود اگر آنجا که پدر مرده و یا معلول است ما خانواده را از این منبع
عایدی محروم سازیم؟ در هر صورت باید قاعده عمومی وجود داشته باشد. آیا میخواهید در کلیه موارد کار
کودکان را تا ۱۴ سال در زیر زمین ممنوع سازید؟ جواب: بلی در کلیه موارد (شماره ۱۰۷ تا ۱۱۰).
ویویان: اگر کار اطفال بیش از ۱۴ سال در معادن ممنوع گردد آیا اولیا آنها بچه ها را در کارخانجات و
غیره نخواهند فرستاد؟ - قاعدتاً خیر (شماره ۱۷۴). کارگر: بازکردن و بستن درها بنظر خیلی
کار آسانی است. ولی این یکی از کارهای پر مشقت است. صرف نظر از جریان هوای دائمی، پسر بچه ای که
ما در اینکار است عیناً مانند اینکه در یکی از سیاهچالهای زندان باشد، توقیف است. ویویان بپرسد: آیا
این پسر در صورتیکه روشنائی داشته باشد نمیتواند در حالیکه مراقب درهاست چیز بخواند؟ - اولاً برای
اینکار وی بایستی شمع بخرد. ولی با وجود این چنین اجازه ای بوی داده نخواهد شد. امر آنجا
گذاشته اند که مراقب کار خود باشد. وی وظیفه ای دارد که باید انجام دهد. هیچگاه من پسر را ندیدم
که در معدن چیز بخواند (شماره ۱۴۱-۱۶۰).

۲- پرورش کودکان - کارگران معدن خواستار قانونی مانند قانون کارخانجات برای آموزش اجباری
کودکان هستند. آنان اظهار میدارند که مقررات قانون ۱۸۶۰ که گواهینامه آموزشی را شرط پذیرش
پسران ۱۰-۱۲ ساله قرار داده است پندار محض است. همینجاست که تجربه "در دنک" رسیدگی
قضات تحقیق سرمایه داری واقعاً جنبه مسخره بخود میگیرد (شماره ۱۱۵). آیا قانون بیشتر علییه
کارفرمایان لازمست یا علیه اولیا اطفال؟ - علیه هر دو (شماره ۱۱۶). آیا بیشتر علییه اینها یا آنها؟ -
من چطور میتوانم جواب اینرا بدهم؟ (شماره ۱۳۷). آیا کارفرمایان خواسته اند ساعات کار
طوری تنظیم گردد که با آموزش دبستانی تطبیق نماید؟ - هرگز (شماره ۲۱۱). آیا کارگران معادن
بعد از آموزش خود را تکمیل خواهند نمود؟ - آنان بطور کلی عقب تر میروند و عادات زشتی فرامیگیرند، آنان

د نبال باد و نوشی و قمار بازی و امثال آن میروند و بکلی د چار انحطاط میگردند" (شماره ۱۰۹) "چرا نمیتوان اطفال را به دبستانهای شبانه فرستاد ؟ - در بیشتر مناطق ذغال خیز چنین دبستانهایی وجود ندارند. ولی اصل مطلب اینست که اطفال در نتیجه کار طاقت فرسا چنان خسته و وامانده میشوند که چشمان آنان از خستگی بسته میشود. سپس بورژوازی چنین نتیجه گیری میکند : "آیا شما مخالف آموزش هستید ؟ - ابد ایهیچوجه ولی و غیره" (شماره ۴۴۳) "آیا مقصد بیان معادن طبق قانون ۱۸۶۰ مجبور نیستند در صورت استخدام اطفال بین ۱۲ و ۱۵ سال گواهینامه دبستانی مطالبه کنند ؟ - طبق قانون بلی ولی کارفرمایان اینکار را نمیکند" (شماره ۴۴۴) "پس بنظر شما این شرط قانونی بطور کلی اجرانشده است ؟ - این شرط اصلاً اجرانشده است" (شماره ۷۱۷) "آیا کارگران معادن بمسئله تربیتی علاقه زیادی نشان میدهند ؟ - قسمت اعظم آنها" (شماره ۷۱۸) "آیا آنان برای اجرا قهری قانون خیلی حرارت بخرج میدهند ؟ - اکثریت عظیم آنها" (شماره ۷۲۰) "پس چرا اجرا آنرا پزیر مطالبه نمیکند ؟ - بسیاری از کارگران هستند که مایلند پسران بی گواهینامه را نزد ولی در انصورت اد مهای مارک داری میشوند (a marked man)" (شماره ۷۲۱) "مارک داری در برابر کی میشوند ؟ - در برابر کارفرماشان" (شماره ۷۲۲) "آیا شما گمان میکنید که کارفرما کسی را بدلیل اینکه از قانون اطاعت کرده است مورد تعقیب قرار میدهد ؟ - من عقیده دارم که این چنین خواهند کرد" (شماره ۷۲۳) "چرا کارگران از پذیرفتن چنین اطفالی امتناع نمیکند ؟ - این اختیار بانهاد داده نشده است" (شماره ۱۱۳۴) "آیا شما تقاضای مداخله پارلمان را دارید ؟ - اگر قرار نباشد اقدام موسری در باره آموزش و پرورش اطفال کارگران معادن انجام شود آن اقدام باید بوسیله قانون مجلس بطور قهری تحصیل گردد" (شماره ۱۱۳۶) "آیا این اقدام باید در مورد فرزند آن کلیه کارگران بریطانیای کبیر انجام شود یا فقط در باره معدنچیان ؟ - من اینجا آمده ام که بنام کارگران معدن صحبت کنم" (شماره ۱۱۳۸) "چرا باید فرزند آن معدنچی را با دیگران فرق گذاشت ؟ - زیرا آنان از قاعده عمومی مستثنی هستند" (شماره ۱۱۳۹) "از چه نظر ؟ - از نظر جسمانی" (شماره ۱۱۴۰) "چرا باید آموزش برای آنها پر ارزش تر از فرزند آن طبقات دیگر باشد ؟ - من نمیگویم که آموزش برای آنها ارزشمند تر است ولی بمقاسبت کار زیاد و از حدی که انهادر معادن دارند کمتر شانس انرا دارند که از دبستانهای روزانه و یکشنبه استفاده نمایند" (شماره ۱۱۴۴) "آیا چنین نیست که نمیتوان این قبیل مسائل را بطور مطلق تلقی نمود ؟" (شماره ۱۱۴۶) "آیا در ناحیه شما مدارس بقدر کافی هست ؟ - خیر" (شماره ۱۱۴۷) "پس اگر دولت دستور دهد که همه اطفال بمدرسه فرستاده شوند از کجا میتوان اینهمه مدرسه برای همه کودکان یافت ؟ - من گمان میکنم بعضی اینکه اوضاع و احوال مساعد شوند خود بخود مدارس بوجود خواهند آمد. نه تنها اکثریت عظیم کودکان بلکه قسمت اعظم معدنچیان بزرگسال خواندن و نوشتن نمیدانند" (شماره ۷۰۵-۷۲۱).

۳- کار زنان - از سال ۱۸۴۲ زنان کارگر دیگر در روز زمین بکار اشتغال دارند ولی در بالای معدن بکار بارگیری و غیره، به راندن بشکه های ذغال بسوی کانالها و یا واگونها راه آهن، جو کردن ذغال سنگ و غیره گماشته میشوند. استفاده از کار زنان طی سه چهار سال اخیر بسیار افزایش یافته است (شماره ۱۷۲۷). اینان اغلب زنان، دختران و بیوه های کارگران معدن هستند و نشان از ۱۲ تا ۵۰ و ۶۰ سال میرسد (شماره ۱۷۲۹-۱۷۷۹) (شماره ۱۶۸) "کارگران معدن در باره اشتغال زنان در کارهای معدن چه فکر میکنند ؟ - آنان بطور عموم براهن کار لعنت میفرستند" (شماره ۱۶۹) "چرا ؟ - آنان این قبیل کار را برای جنس زن فساد آور تلقی میکنند. آنان نوعی لباس مردانه بتن میکنند. در بسیاری موارد هرگونه شرم و حیائی زائل میشود. برخی از زنان میگاریکشند. کار آنها بهمان اندازه داخل معدن کثیف است. در میان آنان زنان شوهر داری هستند که نمیتوانند وظایف خانه داری خود را انجام دهند" (شماره ۱۵۱ و بعد) (شماره ۷۰۹) "آیا بهیچیکان نمیتوانند جای دیگر کار سود آوری بدست

آورند (یعنی ۸ - ۱۰ شیلینگ در هفته) ؟ - در این باره نمیتوانم سخن بگویم (شماره ۷۱۰) با این وجود شما تصمیم گرفته اید که این وسیله زندگی را از آنها سلب کنید ؟ (ای سنگدل !) - بلی مسلماً (شماره ۱۷۱۵) از چه رو چنین تصمیمی دارید ؟ - ما کارگران معدن نسبت به جنس زیبا احترام فراوانی داریم و لذت نمیخواهیم آنان را محکوم بکار کردن در معدن ذغال ببینیم ۰۰۰ این کار بطور عمده بسیار سنگین و دشوار است ، بسیاری از این دختران روزانه ۱۰ تن بار بلند میکنند (شماره ۱۷۲۲) آیا تصور میکنید زنان کارگری که در معدن اشتغال دارند فاسد تر از زنانی هستند که در کارخانه ها کار میکنند ؟ - درصد فاسد شدگان در میان اینان بیشتر از دخترانی است که در کارخانه ها کار میکنند (شماره ۱۷۲۳) پس شما از وضع اخلاقی کارخانجات نیز ارضی نیستید ؟ - خیر (شماره ۱۷۲۴) آیا مایلید که کار زنان در کارخانه ها نیز ممنوع گردد ؟ - خیر من چنین چیزی نمیخواهم (شماره ۱۷۲۵) چرا نمیخواهید ؟ - زیرا آن نوع کار برای جنس زن محترمانه تر و شایسته تر است (شماره ۱۷۲۶) با وجود این آیا عقیده دارید که کارمندان نظر اخلاقی برای زنان زیانمند است ؟ - نه باندازه و شدتی که در مورد کارمندان وجود دارد . بعلاوه من تنها صحبت از اخلاقیات نمیکنم بلکه علل جسمانی و اجتماعی را نیز در نظر دارم . انحطاط اجتماعی دختران تا آنرا است و بسرحد خود رسیده است . اگر این دختران بزوجیت کارگران معدن در آیند مردان عمیقاً از این انحطاط رنج خواهند برد و این امر آنها را وادار خواهد کرد که خانه را ترک کرده به باد و نوشی بپردازند (شماره ۱۷۲۷) ولی آیا همین وضع در مورد زنانیکه در کارخانه های آهنگری کار میکنند صادق نیست ؟ - من نمیتوانم درباره سایر رشته های کار صحبت کنم (شماره ۱۷۴۰) آخر بگوئید چه فرقی بین زنانیکه در آهنگری کار میکنند و زنانیکه در معدن بکار مشغولند وجود دارد ؟ - من در مورد این مسئله نیاندیشیده ام (شماره ۱۷۴۱) آیا میتوانید تفاوتی بین این طبقه و طبقه دیگری پیدا کنید ؟ - من در این مورد آگاهی نیافته ام ولی در نتیجه رفت و آمد باین خانه و آن خانه بوضع دلخراشی که در امور منطقه ما وجود دارد پی برده ام (شماره ۱۷۵۰) آیا شما تمایل شدید باین ندارید که کار زنان در هر جا که فاسد کنند و انحطاط آور است حذف شود ؟ - چرا ۰۰۰ بهترین عواطف کودکان باید از تربیت مادر سرچشمه گیرد (شماره ۱۷۵۱) اما آخرین وضع در مورد کار زنان در کشاورزی نیز صادق است ؟ - کار کشاورزی قطد و فصل است . اما در رشته ما همه زنان تمام چهار فصل را کار میکنند و گاه اتفاق میافتد که روز و شب بکار اشتغال دارند در حالیکه رطوبت تا پوست بدن آنها نفوذ کرده است ، از نظر جسمانی ضعیف میشوند و سلامت آنها از بین میرود (شماره ۱۷۵۳) آیا شما بطور کلی این مسئله را (مسئله کار زنان را) مطالعه نکرده اید ؟ - من نظری با طرف خود انداخته ام و آنچه میتوانم بگویم اینست که در هیچ جا مردی که بتواند با مسئله کار زنان در معدن ذغال پراهری کند نیافته ام . این کار کار مرد است و انهم کار مردانی زورمند . بهترین طبقه معدن نچیان که برای اعتلا و آدم شدن خویش میکوشند ، بجای اینکه مورد پشتیبانی زنان خود باشند بوسیله آنان به پستی سوق داده میشوند . پس از آنکه حصرات بورژواها باز از اینها و آنرا سئوالاتی طرح میکنند بالاخره راز " همدردی " آنها با زنان و خانواده های فقیر و غیره فاش میشود : معدن دار مراقبت کل معدن را با قسایان معینی تفویض میکند و این آقایان برای اینکه مورد تقدیر ارباب قرار گیرند این سیاست را در پیش میگیرند که تا سرحد امکان در همه چیز صرفه جویی کنند و از اینرو در همان کاریکه مردان دو شیلینگ و ۶ پنس باید مزد بگیرند بدختران ۱ شیلینگ تا ۱ شیلینگ و ۱ پنس مزد داده میشود (شماره ۱۸۱۶) .

۴- هیئت منصفه سوانح منجر بمرگ - (شماره ۲۶۰) در مورد بررسیهایی که از طرف coroner's inquests (ماهور بازرسی در مورد سانحه مرگ) در ناحیه شما انجام میگردد آیا کارگران از توتیاتی که دادگستری در موارد رویداد سوانح اتخاذ میکند خرسند هستند ؟ - خیر آنها

رانی نیستند" (شماره ۸۶۱) "چراخرسند نیستند؟ - بویزه از آن جهت که اشخاصی را بعنوان هیئت منصفه تعیین میکنند که مطلقا در کار معادن سررشته ای ندارند. هیچگاه کارگران را جز برای ادای شهادت نمیخواهند. عموما کاسبان اطراف رامیارند که تحت نفوذ معدن دار و مشتریهای وی هستند و هیچگاه اظهارات قبیله‌شهود رانی فهمند. خواست ما اینست که قسمتی از هیئت منصفه را کارگران معدن تشکیل دهند. معمولارای می که داده میشود مخالف اظهارات شهود است" (شماره ۳۷۸) "آیا بعقیده شما منصفین نباید بیطرف باشند؟ - چرا" (شماره ۳۷۹) "آیا کارگران بیطرف خواهند بود؟ - من هیچ جهتی نمی بینم که چرا باید آنها بیطرف نباشند. آنان کارشناسی دارند" (شماره ۳۸۰) "ولی آیا آنها گرایش باین نخواهند داشت که قضاوت‌های غیرعادلانه و سخت بنفع کارگران نمایند؟ - خیر من چنین چیزی را گمان نمیکنم"

۵- وزن و اندازه ثقلی و غیره - خواست کارگران اینست که مزد آنها بجای ۱۵ روز یکبار هر هفته پرداخت شود. آنها خواستار این هستند که سطل‌های ذغال بر طبق وزن حساب شوند نه بنا بر حجم کعب آنها و تقاضا دارند که برای جلوگیری از تقلب در توزین مورد حمایت قرار گیرند و غیره" (شماره ۱۰۷۱) "هرگاه ثقلی در توزین سطلها انجام گیرد آیا کارگر حق ندارد که بایش آگهی ۱۴ روزه معدن را ترک کند؟ - ولی اگر کارگر مزبور بجای دیگر رود باز همان ماجرا روبرو خواهد شد" (شماره ۱۰۷۲) "ولی مگر وی نمیتواند هر آنجائی را که بپسندد ترک کند؟ - بپسندد آنکه در همه جا حکم فرماست" (شماره ۱۰۷۳) "مگر چنین نیست که کارگر حق دارد هر بار محلی را که کار میکند بایش آگهی ۱۴ روزه ترک گوید؟ - چرا" "دیگر بس است چالش کن!"

۶- بازرسی معادن - کارگران تنها از سوانح ناشی از انفجار گاز رنج نمیبرند (شماره ۲۳۴ و بعد) "ما همچنین از تهویه بد معادن ذغال شکایت داریم زیرا وضع بنحویست که بزحمت میتوان نفس کشید و از اینرو افراد قدرت هر نوع کاری را از دست میدهند. مثلا درست در همین قسمتی از معدن که من کار میکنم هوای متعفن موجب آن شده است که عدده بسیاری برای هفته هادر بستری بیماری افتاد ماند. معبرهای اصلی اکثر ابعاد کافی تهویه شده اند ولی درست آنجائی که ما کار میکنیم اینطور نیست. حالا اگر کسی رانزد بازرسی بفرستیم که از بدی تهویه شکایت کند و بر اخراج میکنند و از آن بپسندم "مارک داری" میشود که دیگر ره هیچ جا کاری پیدا نمیکند. قانون بازرسی معادن که در سال ۱۸۶۰ تصویب شده است ورق پاره ای بیش نیست. بازرسی و تعداد بازرسان خیلی کم و کوچک است بطوریکه شاید در هر ۷ سال یکبار بازدید رسمی ای میکند. بازرسی ما آدم بکلی از کار افتاده و مرد هفتاد ساله ایست که بیش از ۱۳۰ مؤسسه معدنی ابرو بجمع اوست. علاوه بر عدده بیشتری بازرسی ما احتیاج بعد از ای بازرسی پاردریم" (شماره ۲۸۰) "آیا دولت باید ارتشی از بازرسان ترتیب دهد که هر چه شما تقاضا دارید بدون اطلاع خود کارگران انجام دهد؟ - این ممکن نیست ولی آنها باید بیایند و اطلاعات خود را در داخل خود معاف جستجو کنند" (شماره ۲۸۵) "خیال نمیکند که نتیجه این کار چنین شود که مسئولیت با در مورد تهویه و غیره از سر معدن دار برداشته شده منتقل به دولت گردد؟ - بهیچوجه. وظیفه بازرسان باید این باشد که آنها را واداره اجرا قوانین موجود نمایند" (شماره ۲۹۴) "وقتی شما از معاونین بازرسی صحبت میکنید آیا منظورتان کسانی است که حقوقشان از بازرسان کتونی کمتر و خصائلشان پائین تر از آنها باشد؟ - چنانچه شما بتوانید اشخاص بهتری پیدا کنید من بهیچوجه آرزو نمیکنم که آنان پست تر از بازرسان باشند" (شماره ۲۹۵) "شما میل دارید که عدده بازرسان افزایش یابد یا اینکه طبقه پست تری از مردم را بمثابة بازرسی بخواهید؟ - ما به افرادی احتیاج داریم که در معادن رفت و آمد کنند و ترسی از جان خود نداشته باشند" (شماره ۲۹۶) "اگر آرزوی شما را در اثر به تعیین بازرسان بدتری برآورد. سازند آیا عدم شایستگی آنها خطری بوجود خواهد آورد و غیره؟ - خیر. اینکار موهوبه دولت است که افراد

شایسته ای را انتخاب نماید. بی معنی بودن این نوع تحقیقات سرانجام برای خود رئیس کمسیون تحقیق نیز معلوم گردید و به همین سبب در میان صحبت دود و گفت: « نظر شما اینست که افراد کاروانی انتخاب شوند که خودشان معادن را بازید کنند و به بازرسی گزارش دهند تا وی سپس دانش عالی خود را بکار اندازد» (شماره ۵۲۱). «ایاتیه» تمام این مؤسسه کهنه خرج زیاد برنمیدارد؟ - بله مخارج ممکن است زیاد باشد ولی جان عدل بسیاری حفظ خواهد شد» (شماره ۵۸۱) یکمفراز کارگران معدن نسبت به فصل ۱۷ قانون ۱۸۶۰ اعتراض میکند و میگوید: «اکنون اگر بازرسی، قسمتی از معدن را در وضعی مشاهده کند که برای کار مناسب نیست باید آنرا به صاحب معدن و وزیر کشور گزارش دهد. سپس صاحب معدن ۲۰ روز فرصت فکر کردن دارد. پس از پایان ۲۰ روزه می تواند از هرگونه تغییر ادنی امتناع نماید. ولی هنگامیکه چنین تصمیمی گرفت وی باید به وزیر کشور شرحی بنویسد و ۵ نفر مهندس معدن را پیشنهاد نماید تا وزیر از میان آنها اوران را انتخاب نماید. عقیده ما اینست که در این مورد معدن دار عملاکسانیرا که باید در باره او قضاوت کنند خودشان تعیین کرده است» (شماره ۵۸۶) محقق پورژواکه خود معدن دار است میگوید: «این اعتراضی است که جنبه تجریدی محضی دارد» (شماره ۵۸۸) پس شما نسبت بد رستنی مهندسین معدن کم به امید هید؟ - من میگویم که این وضع خیلی غیر منصفانه و غیر عاد لانه است» (شماره ۵۸۹) «آیا مهندسین معدن دارای نوعی سمت رسمی نیستند که تصدیقات آنها را مسافسوقی جانبداری ای که شما از آن ترس دارید، قرار دهد؟ - من از دادن هر جوابی در باره صفات شخصی این افراد خودداری میکنم. برای من مسلم است که این اشخاص در بسیاری موارد بسیار مفرضانه رفتار میکنند و بایستی در مواردیکه جان انسان در میانست این قدرت از آنان سلب گردد» همان پورژوا پیشتر مانه سؤال ذیل را مطرح میکند: «صور نمیکند که صاحبان معدن نیز در نتیجه انفجارهایی که واقع میشود خسارت می بینند؟» و بالاخره (شماره ۱۰۴۲): «آیا شما کارگران نمیتوانید منافع خود را را ساد ر دست بگیرید و از دولت استعفا نکتید؟ - خیر»

سال ۱۸۶۵ در انگلستان ۳۲۱۷ مؤسسه معدن کار وجود داشت و ۱۲ بازرسی یکی از معدن داران یوک شاپ (روزنامه تایمز ۲۶ ژانویه ۱۸۶۷) خود حساب میکند که اگر کارهای صرفا اداری راهم که تمام اوقات بازرسان را میگیرد کنار بگذاریم اینان در هر ده سال فقط یکبار میتوانند از هر معدن بازید نمایند. بنابراین اگر طی سالهای اخیر (از جمله نیز سالهای ۱۸۶۶ و ۱۸۶۷) سوانح کار، هم از حیث تعداد و هم از جهت وسعت دامنه، (گاه ۲۰۰ تا ۳۰۰ کارگر فدا شده اند) بطور تصاعدی ترقی نموده اند جای شگفتی نیست. اینها زیادهای تولید «آزاد» سرمایه داری هستند.

در هر حال قانون ۱۸۷۲، با وجود تمام نقائصی که دارد، نخستین قانونی است که ساعات کار کودکان مشغول در معدن را تحت ترتیب در آورده و متصدیان و مالکین معدن را تا حدودی در برابر این باصطلاح تصادفات مسئول قرار داده است.

کمسیون سلطنتی ۱۸۶۷ ما مور تحقیق در باره وضع کودکان، جوانان و زنانی که در کشاورزی بکار اشتغال دارند گزارشهای مهم چندی منتشر ساخت. کوششهای گوناگونی برای سرایت دادن اصول قوانین کارخانه به کشاورزی، ولو با تغییر شکل، بعمل آمده است لیکن تاکنون همه این کوششها با عدم موفقیت مواجه گردیده است. ولی آنچه که باید در اینجا متذکر گردیم عبارت از گرایش مقاومت ناپذیری است که در مورد اعمال همگانی این اصول به چشم میخورد.

ازیکسو تعمیم قوانین کارخانه، بمثابه وسیله حفاظت جسمانی و روحانی طبقه کارگر، غیر قابل اجتناب گردیده است. ازسوی دیگر، آنچنانکه سابقان نیز متذکر شده ایم، همین امر در عین حال موجب تعمیم و تسریع استحاله روند های کوچک و بزرگ کار به پروسه کار بهم بسته ای میگردد که در مقیاس اجتماعی بزرگتری قرار دارد و بالنتیجه به تمرکز سرمایه و حکرومانی مطلق رژیم کارخانه میانجامد. تعمیم مزبور کلیه

شکلهای کهنه و بینابینی را، که هنوز تا حد ویدی سلطه سرمایه داری را میپوشانند در هم میسازند و بجای آنها حکمروائی مستقیم و آشکار سرمایه را می نشانند. بهمین سبب تعمیم قوانین کارخانه ای بمبارزه مستقیم علیه این سلطه نیز صورت همگانی میدهد. در حالیکه این امر هر کارگاه را جداگانه وادار به یکسان شدن انتظام یافتن، مرتب بودن و صرفه جویی میکند، بوسیله تکان شگرفی که تحدید و تنظیم روزانه کار به تکمیل وارد میآورد موجب افزایش هرج و مرج و وقوع بلیات در مجموع تولید سرمایه داری و شدت آهنگ کار در ماشین آلات با کارگر میگردد. با از بین بردن کارگاههای خرد و پاوکارخانگی آخرین پناهگاههای کارگران زائد را محو میکند و از آنرا در ریچه اطمینانی را که تا این تاریخ برای مجموع مکانیسم اجتماعی وجود داشت از میان بر میدارد. در عین اینکه عمومیت یافتن این قوانین شرایط مادی پروسه تولید و ترکیب اجتماعی آنرا نموده موجب رشد تضادها و تناقضات آشتی ناپذیر شکل سرمایه داری تولید میگردد و لذا در عین حال عناصر تشکیل دهنده و عوامل منقلب کننده جامعه کهنه را نیز رویان میدهد. (۳۲۲)

(۳۲۲) رابرت اوون Robert Owen که پدر کارخانه ها و فروشگاههای تعاونی است و با وجود این، چنانکه سابقا متذکر شدیم، ایم، به هیچوجه شریک پندارهای پیروان خود در باره وسعت و اهمیت این عوامل تحولی مفرد نیست، نه تنها بطور واقعی سیستم کارخانه را مبداء حرکت تجربیات خود قرار داد، بلکه از لحاظ تئوریک نیز سیستم مزبور را نقطه عزیمت انقلاب اجتماعی تلقی مینماید. افسای ویسرینگ Vissering، استاد علم اقتصاد در دانشگاه لیدن Leyden گویا از این مطلب اخیر پوئی برده بود که در کتاب خود تحت عنوان: "Handboek van Praktische Staatshuishoudkunde - 1860 - 1862"، کتابیکه سطحی گوشههای اقتصاد عامیانه را بشکل مختص خود مطرح ساخته است، از شیوه کارپیشه روانه در برابر صنعت بزرگ جدا دفاع میکند. ضمیمه چاپ چهارم - "نیرنگهای قضائی تازه" ای (صفحه ۲۱۴) (۵) که قانونگذاری انگلستان بمرتبه تضادها و اختلاف گوشههای Factory Acts Extension Act، Factory Acts Workshops' Act بوجود آورده بود سرانجام تحمل ناپذیر گردید و از اینرو در قانونی بنام Factory and Workshop Act (قانون کارخانجات و کارگاهها) مصوب ۱۸۷۸ کلیه قوانین مربوطه باین مسائل یکجا دهن گردید. البته در اینجا امکان اینکه انتقاد مشبعی از مجموعه این قوانین صنعتی جاری انگلستان داده شود نیست. بنابراین بتذکرات ذیل قناعت میشود. شمسول قانون بدینقرار است: ۱- کارخانه های پارچه بافی در این مورد همه چیز تقریبا مانند گذشته باقی مانده است: کارکردن بیش از ۱۰ سال را از قرار روزانه ۱۰ ساعت مجاز میکند یا شش ساعت در صورت تعطیل روز شنبه. در باره اطفال بالغ و زنان: ده ساعت در روز هفته و حداکثر ۱۶ ساعت و نیم روز شنبه. ۲- غیر از پارچه بافیها در اینجا مقررات پیش از سابق به آنچه در شماره ۱ بیان شد نزدیک میگردد ولی هنوز استثنائاتی بمنفع سرمایه داران باقیست که در پاره ای موارد میتوانند با اجازه مخصوص وزارت کشور برعهده آنها بیافزایند. ۳- کارگاهها در قانون جدید عینا مانند گذشته تعریف شده است. در آن کارگاههایی که کودکان، اطفال نبالغ و زنان بکارگماشته شده اند تقریبا وضع مانسود کارخانه های غیر پارچه بافی است ولی با برخی تمهیلات در موارد خاص: ۴- کارگاههایی کسه در آنها کودکان و اطفال نبالغ کار نمیکند بلکه فقط افرادی از هر دو جنس که بیش از ۱۸ سال داشته باشند بکار مشغولند. برای این قبیل مؤسسات باز تمهیلات بیشتری ملحوظ شده است. ۵- کارگاههای خانگی (Domestic Workshops) که در آنجا تنها اعضا خانواده در محل اقامت خانواده بکار اشتغال دارند. در این مورد باز مقررات کشد ارتری وجود دارد و در عین حال بازرسی نیز بدین طریق بقیه در رزینویس صفحه بعد

۱۰ - صنعت بزرگ و کشاورزی

انقلابی که صنعت بزرگ در کشت و کار و در مضامین اجتماعی میان عاملین تولید کشاورزی بر میانگیزد بعد از امر مطالعه قرار خواهد گرفت. در اینجا کافیست که بر سبیل پیش تازی اشاره کوتاهی به برخی از نتایج بشود. اگر استفاده از ماشین آلات در کشاورزی بطور عمده مبرا از زیانهای جسمانی ای است که ماشین برای کارگر کارخانه بیمار میآورد (۳۲۳)، ولی، چنانکه بعد اینه تفصیل خواهیم دید، در کشاورزی تأثیر ماشین در مورد "زائد ساختن" کارگران با زهم شدیدی تر و بی برگشت تر است. مثلاً در کنت نشینهای کمبریج و سوفولک Suffolk طی بیست سال اخیر مساحت زمینهای زیر کشت توسعه بسیاری یافته در حالی که جمعیت روستائی در جریان همین مدت نه تنها بطور نسبی بلکه مطلقاً کاهش پذیرفته است. در ایالات متحده امریکای شمالی ماشینهای کشاورزی اکنون فقط بالقوه جانشین کارگر میشوند یعنی به تولید کننده امکان میدهند که مساحت بزرگتری را تحت کشت و کار درآورد ولی بطور واقعی کارگرانی را که بکار مشغولند بیرون نمیرانند. در سال ۱۸۶۱ تعداد کارگرانی که در ایالات انگلیس و گال بساختن ماشینهای کشاورزی اشتغال داشتند بالغ بر ۱۰۳۴ نفر گردید در صورتیکه تعداد کارگران کشاورزی شاغل در ساختمان ماشینهای بخار و ماشین افزار فقط به ۱۲۰۵ نفر میرسید.

در محیط کشاورزی هنگامیکه صنعت بزرگ، "دهقان"، این سنگر جامعه کهن را نابود میکند و بجای وی کارگر مزدور مینشاند انقلابی ترین عمل خود را انجام میدهد. بدینسان احتیاج تحولات اجتماعی و تضاد های روستائیز همسطح شهر میگردد. استفاده آگاهانه و تکنولوژیک علم جانشین عادت ترین و غیر عقلانی ترین شیوه کار میشود. گسیختگی پیوند قدیمی خویشاوندی بین کشاورزی و مانوفاکتور یعنی پیوندی که شکل کود کانه و رشد نیافته هردوی آنها را در بر میگردد، بوسیله شیوه تولید سرمایه داری

بقیه زیر نویس صفحه قبل :

محدود شده است که بدون اجازه ویژه وزارت و یا قرار قاضی نمیتواند در این امر که محل سکونت نیز هستند وارد شود. و بالاخره آزادی بلا شرط برای حصیر بافی، توری بافی و دستکش سازی خانوادگی با وجود کلیه نقائص این قانون، در مقایسه با قانون قدرال سوئیس در باره کارخانجات، صوب ۲۳ مارس ۱۸۷۷، مراتب در مورد مسائل مطرحه بهتر است. مقایسه قانون انگلستان با قانون سوئیس بخصوص سودمند است زیرا محسنات و مضاردها و اسلوب قانونگزاری، یعنی از طرفی قانونگزاری انگلستان که دارای اسلوبی "تاریخی" است و قدم بقدم بر حسب پیش آمدها و بین شده است و از سوی دیگر قانونگزاری اروپای ببری که مبتنی بر منتهای انقلاب فرانسه و بیشتر اسلوبی عمومی است، آشکار مینماید. متأسفانه مجموعه قوانین انگلیس در قسمت مدد خود هنوز همچنان بروی کاغذ مانده است زیرا عدله کارمندان بازرسی غیر کافیست - فردریش انگلس

(۲) صفحه ۲۸۹ همین ترجمه

(۳۲۳) میتوان بیان تفصیلی ماشین آلات را که در کشاورزی انگلستان بکار میرود در کتاب :

"Die Landwirtschaftlichen Geräte und Maschinen Englands"

اثر دکتر و. هام Dr. W. Ham چاپ دوم (برلین شوایگ Braunschweig) ۱۸۵۶، بدست در منظره ای که آقای هام از سیر تکاملی کشاورزی انگلستان میدهد از آقای لئونیس دولورنی

Leonice de Lavergne کورکورانه تبعیت میکنند.

(یادداشت چاپ چهارم - البته این اثر امروز کهنه شده است - فردریش انگلس)

باجام میرسد. ولی شیوه تولید مزبور در عین حال شرایط مادی یک ترکیب تازه و عالیتری از اتحاد کشاورزی و صنعت را برپایه شکل‌های متناقض با انجام رسیده آنها بوجود می‌آورد. از طرفی تولید سرمایه داری با متفوق ساختن روز افزون جمعیت شهری، که وی آنرا در مراکز بزرگ متراکم می‌سازد، قوه محرکه تاریخی جامعه را مجتمع میکند و از طرف دیگر تبادل مواد بین انسان و زمین، یعنی برگشت آن اجزائی را که انسان بشکل خوراک و پوشاک از زمین گرفته است، مختل می‌سازد و لذا شرط جاوید آن پابرجا بودن حاصلخیزی زمین زابره می‌زند. بنابراین تولید سرمایه داری در عین اینکه به سلامت جسمانی کارگران شهری آسیب می‌رساند بزندگانی روحانی کارگر کشاورزی نیز لطمه می‌زند (۳۲۴). ولی در عین حال با مختل ساختن شرایط صرفاً خودی و طبیعی این تبادل مواد، تولید سرمایه داری استقرار منظم آنرا به قاعده قانون اجتماعی تولید و در شکلی که کاملاً متناسب با تکامل انسان باشد ضرور می‌سازد.

در کشاورزی و در مانوفاکتور تحول سرمایه داری پیرونده کار مانند صنعت نامه تولید کنندگان جلوه گر میشود، وسیله کار به واسطه اسارت، وسیله بهره‌کشی و وسیله مستند ساختن کارگردیده میشود، به هم بست پیرونده های اجتماعی کار بصورت وسیله سازمان یافته اعمال فشار به موجودیت انفرادی وی، به آزادی و استقلال او نمود میکند. پراکندگی کارگران کشاورزی در پیونده ای بزرگتر در عین حال نیروی مقاومت آنها را درهم می‌شکند در صورتیکه تمرکز، نیروی مقاومت کارگران شهری را بالا می‌برد. در کشاورزی جدید نیز مانند صنعت شهری ترقی نیروی بارآور کار و بیشتر کردن بازده آن بقیمت انهدام و کور کردن چشمه زاینده خود نیروی کار بدست می‌آید. و نیز هر پیشرفتی در کشاورزی سرمایه داری نه تنها پیشرفت در هنر غارت کارگران است بلکه در عین حال پیشرفت در هنر تاراج زمین بشمار می‌آید. هر ترقی که در افزایش حاصلخیزی زمین برای مدت معینی بدست می‌آید در عین حال پیشرفتی در جهت ویران ساختن منابع این حاصلخیزی است.

هراندازه کشوری، مثلاً مانند ایالات متحده آمریکا شمالی، صنعت بزرگ را بیشتر اساس تکامل خود قرار داده باشد بهمان اندازه این پیرونده تخریبی سریعتر انجام میشود (۳۲۵).

(۳۲۴) "شما ملت را به دو اردگاه متخاصم تقسیم میکنید: دهقانان کلفت و کند ذهن از طرفی و کوتوله های نرم و نازک شده از طرف دیگر. ای خدای کریم! ملتی که بر حسب منافع کشاورزی و بازرگانی تقسیم شده است خود را سالم و حتی دانا و متدین میخواند، آنها نه علمبرغم این جدائی وحشتناک و غیر طبیعی بلکه درست در نتیجه وجود چنین وضع است."

(David Urquhart; "Familiar Words", P. 119).

قسمت نقل شده در عین حال قوت و ضعف این نوع انتقاد را نشان میدهد که میتواند وضع موجود را مورد بررسی قرار داده محکوم کند ولی قادر بدرك آن نیست.

(۳۲۵) به اثر لی بیگ Liebig تحت عنوان: "Die Chemie in ihrer Anwendung auf Agrikultur und Physiologie",

"Einleitung in die Naturgesetze des Feldbaus". چاپ هفتم ۱۸۶۲ و بویژه به جلد اول آن مراجعه کنید. یکی از خدمات جاوید آن

لی بیگ عبارت از مطالعه درباره جنبه منفی کشاورزی جدید از نقطه نظر علوم طبیعی است. ونیسز نظره هائی که از تاریخ کشاورزی داده است، با وجود اینکه خالی از خطاهای فاحش نیست، محتوی مطالب روشن کننده است. قابل تأسف است که وی با جسارت تمام مطالب حساب نشده ای، از قبیل آنچه زیلا آورده میشود، می‌راند: "ریز کردن هر چه بیشتر خاک و شخمهای مکرر موجب نفوذ هوا بقیه در زمینهاست".

بنابراین تولید سرمایه داری درحالیکه تکنیک و سازمان پرورش تولید اجتماعی را ترقی میدهد
گورکن سرچشمه ثروتها یعنی زمین و کارگر است.

پایان بخش چهارم

بقیه زینویس صفحه قبل: پ

بدرون قسمت های متخلخل زمین قابل کشت میگردد و سطح فوقانی زمین که هوا باید در آن تا شیرکند
بزرگتر میشود و نو میگردد. ولی این مطلب با سانی قابل درک است که بازده اضافی زمین مزروع نمیتواند
متناسب با افزایش کاری باشد که در روی آن انجام میگردد. این بازده اضافی به نسبت بسیار ضعیفی
ترقی میکند. بیگس لی بیگ اضافه میکند: « این قانون برای نخستین بار بوسیله استوارت میسلدر
کتاب " اصول علم اقتصاد " وی، جلد اول صفحه ۱۷ بصورت ذیل بیان شده است: « در صورت یکسان
ماندن شرایط دیگر، بازده زمین در مقایسه با افزایش عدد کارگران به نسبتی نزولی ترقی میکند. » (آقای
میل حتی قانون مکتب ریاردی را با فرمول غلطی تکرار کرده است. و نیز نظر باینکه در انگلستان همواره
کاهش عدد کارگران شاغل همراه با ترقی کشاورزی بوده است، میتوان گفت قانونی که در انگلستان و
انگلستان کشف شده است لااقل در خود این کشور هیچگونه زمینه اجراییافته است. » این قانون
عمومی کشاورزی بویژه از آنجهت بسیار جالب است که استوارت میل بعلمت آن آگاهی نداشت. » (لی بیگ
در همان اثر جلد اول صفحه ۱۴۳ و زینویس) صرف نظر از معنای اشتباه آمیز کلمه " کار "، که لی بیگ
آنرا بنحو دیگری و غیر از آنچه علم اقتصاد از آن میفهمد درک میکند، " بسیار جالب است " که وی آقای
جون استوارت میل را بنابه نخستین کاشف تئوری ای میخواند که جیمس آندرسون (*) در زمان آدام
اسمیت برای نخستین بار آنرا اعلام داشته و در آثار بسیاری تا آغاز قرن نوزدهم تکرار شده است و
مالتوس، که بطور کلی استاد کس رفتن مطالب دیگران است، (تمام تئوری جمعیت وی کسش روی
پیشرفته است) تئوری مزبور را رسال سال ۱۸۱۷ ضمیمه مطالب خود نمود و ویست (**) در زمان زندگی
آندرسون و مستقل از او تئوری مزبور را بیان نمود و ریکارد و در سال ۱۸۱۷ آنرا در ارتباط با تئوری عمومی
ارزش آورد و سپس تحت نام ریکارد و در درجه جهان بگردش افتاد، و در سال ۱۸۲۰ بوسیله جیمس میل
(پدر استوارت میل) در میان عامه تبلیغ شد و بالاخره این نظریه که دیگر بصورت اثین مکتب درآمد
و منتدل گردیده بود، از جمله بوسیله آقای استوارت میل تکرار گردید. انکار پذیر نیست که استوارت میل
اعتبار و نفوذ خود را که در هر حال " جالب " است تقریبا فقط از راه این قبیل چشم بند پهبسا بدست
آورده است.

(*) جیمس آندرسون James Anderson (۱۷۲۹-۱۸۰۸) - اقتصاددان انگلیسی و پیشقدم

ریکارد و در مورد تئوری بهره زمین.

(**) سراد وارد وست Sir Edward West (۱۷۸۲-۱۸۲۸) - اقتصاددان انگلیسی و یکی از

نخستین کسانی که تئوری بهره زمین را مورد مطالعه قرار داده است.

بخش پنجم - تولید اضافه ارزش مطلق و نسبی

فصل چهاردهم

اضافه ارزش مطلق و نسبی

پروسه کار بد و بطور مجرد و مستقل از اشکال تاریخی آن، بمثابة پروسه ای که میان انسان و طبیعت میگذرد، مورد مطالعه قرار گرفت. (مراجعه شود به فصل پنجم). در اینجا چنین آمد. است: اگر مجموع پروسه کار را از نقطه نظر نتیجه اش مورد توجه قرار دهیم و مسائل کار و محمول کار هر دو بمثابة و مسائل تولید و خود کارمانند کار بار آور نمود. میشوند. و در زیر نویس شماره ۷۵ این نکته بنحویزیرین تکمیل شد. است: این تعریف کار بار آور، که از نقطه نظر پروسه ساده کار داده شده است، بهیچوجه برای پروسه تولید سرمایه داری کافی نیست. اکنون همین نکته باید بسط داده شود.

تازمانیکه روند کار صرفاً انفرادی است همان کارگر عموم وظایفی را که بعد ها از یکدیگر جدا میشوند در خود مجتمع میسازد. در تملك اشیا طبیعی برای هدفهای معیشتی اختیار و ارضی در دست خود اوست. بعد ها خود او تحت و ارضی قرار میگیرد. هیچ انسانی نمیتواند بروی طبیعت تأثیر کند مگر اینک سببه عضلات خود را تحت کنترل مغز خویش بکاراندازد. همچنانکه در سیستم طبیعی، سرودست بهم وابستھا، همانطور نیز پروسه کار، کار بر و کار دست را متحد میسازد. بعد ها این دو تا مرحله تضاد خصمانه از یکدیگر جدا میگردند. اصولاً محصول از صورت فراورده مستقیم تولید کنندگان انفرادی به فراورده ای اجتماعی، به محصول مشترک کارگردست جمعی، بدل میشود، یعنی به محصول هشت کار بهم بسته ای بدل میگردد که عمل آن نسبت به محصول کار نزد یکدیگر و در تفرار گرفته است. بنا بر این با خصلت همکاری پروسه کار مفهوم کار بار آور و عامل آن که کارگر بار آور است بالضروره بسط مییابد. برای انجام کاری بار آور دیگر لازم نیست که رأساً و بابت خود بآن کاربرد اذت؛ همینقدر کافی است که شخص ارکان کارگر جمعی باشد و یکی از وظایف جز آنرا انجام دهد. تعریف ابتدائی کار بار آور که فوقاً کر شد و خود از سرشت تولید مادی انتزاع میشود، برای کارگر جمعی، بمثابة واحد کل، همواره صادق است. ولی در مورد هر یک از اعضا آن با لانفرادی دیگر صدق نمیکند.

اما از سوی دیگر مفهوم کار بار آور تنگ تر میشود. تولید سرمایه داری تنها عبارت از تولید کالا نیست بلکه ذاتاً عبارت از تولید اضافه ارزش است. کارگر نه برای شخص خود بلکه برای سرمایه دار تولید میکند. بنا بر این دیگر کافی نیست که وی بطور کلی تولید نماید. کارگر باید اضافه ارزش تولید نماید. تنها کارگری بار آور شمرده میشود که برای سرمایه دار اضافه ارزش تولید کند یا عبارت دیگر بیاروری

سرمایه خد مت نماید. اگر بتوان مثالی خارج از محیط تولید مادی انتخاب نمود، آنگاه میتوان گفت که مثلا يك آموزگار هنگامی کارگر بارآور تلقی میشود که نه تنها مایه کود کان را مورد کار قرار دهد بلکه کار خود او برای پولد ار کردن متصدی دستان مورد استفاد قرار گیرد. حالا اگر شخص اخیر سرمایه خود را بجای آنکه در يك کارخانه کالباس سازی بکاراند اخته باشد در يك کارخانه آموزشی بکاراند اخته است. بهیچوجه تغییری در اصل مسئله نمیدهد. بنابراین مفهوم کارگر بارآور بهیچوجه متضمن رابطه ای نیست که صرفاً میان فعالیت و نتیجه مفید، بین کارگر و محصول کار وجود داشته باشد، بلکه در عین حال عبارت از رابطه تولیدی اجتماعی ویژه ای است که تاریخاً بوجود آمد و کارگرا، بهشابه وسیله مستقیم باروری سرمایه، مهر و نشان زد است. لذا کارگر مولد بودن نیکبختی نیست بلکه بد بختی است. در کتاب چهارم این نوشته آنجا که از تاریخ تئوری سخن گفته میشود، بهتر دیده خواهد شد که علم اقتصاد کلاسیک، از همان بادی امر، تولید اضافه ارزش را بهشابه صفت متمیزه کارگر بارآور تلقی نمود است. لذا با تغییراتی که در درك علم اقتصاد راجع به سرشت اضافه ارزش بوجود میآید تعریف این علم در مورد کار بارآور تغییر میکند. بدینسان فیزیوکراتها اعلام میدارند که گویا تنها کار کشاورزی بارآور است زیرا تنها اینکار اضافه ارزش میدهد. ولی برای فیزیوکراتها اضافه ارزش منحصر در شکل بهره زمین وجود دارد و بس.

امتاد روزانه کار در هر نقطه ای که کارگر فقط معادلی برای ارزش نیروی کار خویش تولید نمود است و مصرف این اضافه کار بهوسیله سرمایه عبارت از تولید اضافه ارزش مطلق است. تولید اضافه ارزش مطلق پایه عمومی سیستم سرمایه داری و مبداء تولید اضافه ارزش نسبی است. در مورد امتاد روزانه کار از پیش بد و قطعه تقسیم شد است: کار لازم و اضافه کار. برای اینکه اضافه کار امتاد یابد، بهوسیله اسلوهایی که با استعانت آنها معادل دستمزدها در زمان کمتری تولید میشود، کار لازم کو تساه میگردد. تولید اضافه ارزش مطلق فقط در اطراف مدت روزانه کار میچرخد ولی تولید اضافه ارزش نسبی پیوسته های قوی کار و گروه بندی بهای اجتماعی را سراسر منقلب میسازد.

پس اضافه ارزش نسبی مستلزم وجود آنچنان شیوه خاصی از تولید سرمایه داری است، که خود از اهد ابر پایه انقیاد صوری کار به سرمایه قرار گرفته است و بر آن اساس با اسلوهها و وسائل و شرا یسط مختم خویش، خود بخود بوجود میآید و نسبی میکند. انقیاد واقعی کار به سرمایه بجانشین تبعیت صوری آن میگردد.

در باره اشکال دورگه، یعنی اشکالی که در آن اضافه کار از راه اعمال قهر مستقیم نسبت به تولید کنند و مکید و نمیشود و انقیاد تولید کنند نسبت به سرمایه نیز هنوز عملی نگردد است، میتوان به تذکر ساد و ای اکتفا کرد. در این مورد سرمایه هنوز پیوسته کار را به واسطه تحت اختیار خود در نیا ورد است. در کنار تولید کنندگان مستقل، که بنا بر شیوه دیرین و سنت اجدادی میسازند و تولید میکنند، رباخوار و سود اگر، یا به عبارت دیگر سرمایه ربائی و سرمایه تجاری قرار دارند که انگل واران آنها را میسازند. تفوق این شکل از استثمار در يك جامعه، ناشی شیوه تولید سرمایه داری است. در حالیکه از سوی دیگر میتواند، مانند دوران متاخر قرون وسطی، موجبات گذار را فراهم سازد. و سرانجام همچنانکه نمونه کارخانگی جدید نشان میدهد جسته و گریخته برخی از اشکال دورگه مشخص ولو با چهره ای کاملاً تغییر یافته به منای صنعت بزرگ تجدید حیات میکنند.

اگر از طرفی صحیح است که برای تولید اضافه ارزش مطلق تبعیت صوری کار از سرمایه کفایت میکند یعنی مثلاً اگر پیشه ورانی که سابقاً برای خود کار میکردند و یا شاگرد يك استاد رسته ای بودند، اکنون بهشابه کارگر مزد و تحت و ارضی مستقیم سرمایه داری قرار گرفته اند، از سوی دیگر این نکته نیز مسلم گردید که اسلوههای مربوط به تولید اضافه ارزش نسبی نیز در عین حال اسلوههایی برای تولید اضافه

ارزش مطلق هستند . زیرا تحقیق مانده است که امتدادی حد و مرز روزانه کار محصول و نتیجه خاص صنعت بزرگ است .

بطور کلی باید گفت بمجرد اینکه شیوه تولید خاص سرمایه داری بر شعبه کاملی از تولید مسلط میشود و بطریق اولی آنگاه که وی کلیه رشته های اساسی تولید را تحت سلطه خود در میآورد ، دیگر از صورت وسیله ای که تنها صرف به تولید اضافه ارزش نسبی است بیرون میآید . شیوه تولید خاص سرمایه داری شکل عام و اجتماع احکام پروسه تولید میگردد . شیوه مزبور به مثابه اسلوب ویژه تولید اضافه ارزش نسبی ، باز فقط در مورد تاثير دارد : نخست هنگامیکه این شیوه بر صنایعی مستولی میشود که تا آن تاریخ فقط بطور صوری تحت تبعیت سرمایه درآمده بودند ، یعنی بهنگام نشرو گسترش شیوه مزبور . ثانیاً آنگاه که صنایع سابقاً تحت استیلا درآمده بوسیله تغییر در اسلوب تولید مستراً منقلب میگرددند . از یک نقطه نظر مشخص تفاوت بین اضافه ارزش مطلق و نسبی بکلی خیالی و واقعی بنظر میرسد . اضافه ارزش نسبی مطلق است از آنجهت که خود مستلزم امتداد مطلق روزانه کار در هر زمان کاریست که برای زندگی کارگر لازمست . اضافه ارزش مطلق نسبی است زیرا خود مستلزم آنچنان پیشرفتی در بارآوری کار است که محدود ساختن زمان کار لازم را بجزئی از روزانه کار امکان پذیر میسازد . ولی چنانچه حرکت اضافه ارزش را در نظر آوریم آنگاه این نمودی که از وحدت بچشم میخورد محو میگردد . به محض اینکه شیوه تولید سرمایه داری یکباره استقرار یافت و شیوه عمومی تولید گردید ، تفاوت بین اضافه ارزش مطلق و نسبی هنگامی محسوس میگردد که مسئله ترقی نرخ اضافه ارزش بطور کلی بیان میآید . اگر فرض شود که قیمت نیروی کار بنا بر ارزش خود برداخته میشود آنگاه در برابر این درواهی قرار میگیریم : هرگاه نیروی بارآور کار و درجه عادی شدت آن ثابت بماند نرخ اضافه ارزش را فقط میتوان از راه امتداد مطلق روزانه کار بالا برد و از سوی دیگر اگر حد و روزانه کار ثابت باشد آنگاه ترقی نرخ اضافه ارزش فقط از طریق تغییر در نسبی اجزا تشکیل دهند . آن یعنی کار لازم و اضافه کار ، امکان پذیر است ، ولی در این مورد برای جلوگیری از تنزل دستمزدها بپائین تر از ارزش نیروی کار ناچار باید در نیروی بارآور بسادگی شدت کار تغییر حاصل شود .

هرگاه کارگر تمام وقت خود را برای تولید وسائل معیشت ضروری خویش و نسلش لازم داشته باشد برای وی دیگر فرصتی باقی نماند تا ماجان برای اشخاص دیگر کار کند . بدون درجه معینی از بارآوری کارچنین وقت آزادی برای کارگر ميسرنیست و بدون چنین وقت اضافی اضافه ارزش امکان پذیر نیست ، و لذا نه تنها هیچ سرمایه داری بوجود نمیآید بلکه برده دار و هیچ ارباب قنود الی نیز پذیرد آمدنی نیست و خلاصه در یک کلمه پیدا این هیچ طبقه توانگری (۱) امکان پذیر نیست .

بدینسان است که میتوان از پایه طبیعی اضافه ارزش سخن گفت ، ولی تشهاد مفهوم کاملاً کلی آن ، باین معنی که هیچگونه مانع طبیعی مطلق وجود ندارد که کسی کار لازم برای تأمین معیشت خود را از سر خویش وا کند و بگردن دیگری بیاندازد ، چنانکه مثلاً هیچگونه مانع طبیعی ای وجود ندارد که کسانی گوشت حیوانات خویش را وسیله تغذیه خود قرار دهند (۱) . برخلاف آنچه در گوشه و کنار وی داده

(۱) "حتی وجود طبقه مشخص سرمایه دار وابسته به بارآوری کار است".
(Ramsay: "An Essay on the Distribution etc.", P. 206)
"هرگاه کار هر کس فقط برای تأمین معیشت خود شکافیت میکرد آنگاه هیچگونه درواهی ای وجود نداشت."
(Ravenstone: "Thoughts on the Funding System etc.", P. 14-15)
(۱) بنا بر محاسباتی که اخیراً بعمل آمده است تشهاد رضای کشف شده زمین هنوز دست کم چهار میلیون آرد مخوار وجود دارد .

است هیچگونه نیازی نیست که این بارآوری خود روی کار را با تصورات عرفانی در آمیخت. فقط آنگاه که انسانها از شرایط ابتدائی حیوانی خود بدرآید و اند و بنا بر این کارشان تا درجه معینی جنبه اجتماعی یافته است. مسائلی بوجود میآید که اضافه کار یکی شرط حیات دیگری میگردد. در آغاز تمدن، نیروهای بارآور کاری که بدست آمد و حقیر است ولی احتیاجات، که با وسائل ارضی نیازمند به او ضمن آنها تحول مییابد، نیز چنین است. اما در آن ادوار اولیه آن جزئی از جامعه که از کار غیر ارتزاق میکند نسبت به تولید کنندگان مستقیم بسیار ناچیز است. با پیشرفت نیروی بارآور اجتماعی کار این نسبت چه بطور مطلق و چه از لحاظ نسبی نمو میکند (۲). از این گذشته شرایط سرمایه ازمینه اقتصادی ای سر میزند که خود نتیجه پروسه تحولی پس درازی است. بارآوری حاضر آماده کار که سرمایه بر مبنای آن برآید میافشد پیشکش طبیعت نیست بلکه عطیه تاریخی است که مشتمل بر هزاران قرن است.

اگر از شکل کمابیش تحول یافته تولید اجتماعی صرف نظر شود، آنگاه بارآوری نیروی کار بشری و طبیعی وابسته میماند. همه شرایط مزبور را میتوان به سرشت خود انسان مانند نژاد و غیره و طبیعتی که ویرا احاطه نمود، است تحویل نمود. از لحاظ اقتصادی شرایط خارجی طبیعی بدو طبقه بزرگ منقسم میگردد: ثروت طبیعی از حیث وسائل زندگی، یا عبارت دیگر از جهت حاصلخیزی زمین، آبهای پر ماهی و غیره، و ثروت طبیعی از حیث وسائل کار مانند آبشارهای تند، رودخانه های قابل کشتیرانی، چوب، فلزات، ذغال و غیره. در آغاز تمدن نخستین نوع ثروت غالب است و در درجات بالاتری از تکامل نوع دوم ثروت طبیعی حاکم میگردد. بر سبیل مثال میتوان انگلستان و هندوستان را با هم مقایسه کرد و یا در جهان باستان آتن و کورنت (۳) را با کشورهای ساحلی دریای سیاه سنجید.

هر قدر تمدن نیازمند بهای طبیعی که ارضی آنها مطلقاً ضرور است کمتر و هر اندازه حاصلخیزی طبیعی زمین و مساعد بودن اقلیم زیاد تر باشد همانقدر ریزمان کاری که برای سقا و تجدید نسل تولید کنند لازمست کمتر خواهد بود، و بالنتیجه ممکن است آن زیاد کاری که وی برای دیگری انجام میدهد نسبت بآنچه برای خود کار میکند بیشتر گردد. دیدور در ریزمان خود در باره مصریان قدیم چنین میگفت: «اینکه تا چه اندازه تربیت فرزند ایشان برای آنها کم زحمت و کم خرج است باور نکردنی است. آنان برای کودکان خود سادترین و نامرغوبترین غذاها را میپزند و نیز قسمت پائین ساقه پاپیروس را که میتوان سرخ کرد و نیز ریشه و ساقه گیاههای مرداب رور آگاه خام و زمانی جوشانده و با سرخ کرده به آنها سس میخورانند. اکثر اطفال بی کفش و بی لباس راه میروند زیرا هوا بسیار ملایم است. بدین سبب است که یک طفل تا زمان بلوغ برای آموختن خود مجموعاً بهیچ از ۲ درهم خرج بر نمیدارد. همین امر است که بطور عمد روشن میسازد چرا در مصر جمعیت پائین کثرت است و بجهت برپاساختن اینهمه اینهمه و آثار بزرگ امکان پذیر است» (۴). با وجود این، آثار و اینهمه بزرگ مصر باستان کمتر مرهون کثرت جمعیت است تا مرهون نسبت عظیمی از این جمعیت که برای خدمت تحت اختیار بودند. همچنانکه کارگران فرادی هر قدر زمان کار لازمش کمتر باشد میتواند بیشتر اضافه کار تحویل دهد، همانطور نیز هر قدر جزئی از جمعیت که

(۲) گرمیان بومیان وحشی امریکای با همه چیز از آن کارگراست. ۹۹ جز از صد را باید بحساب کارنوشت در انگلستان سهم کارگر شاید حتی به دو سوم هم نرسد.

(۳) "The Advantages of the East India Trade etc.", P. 73

(۴) Corinth یا Corinth - یکی از شهرهای شکوفان و جوشان یونان باستان واقع در شبه جزیره پلوپونز Peloponnese. این شهر در حدود یکصد و پنجاه سال قبل از میلاد مسیح پدید رومیان ویران شد.

(۵) Diodorus Siculus "Historische Bibliothek", Buch I, Kap. 80.

برای تولید وسائل ضروری زندگی لازمست کمتر باشد بهمان نسبت جزئی که آماده انجام کارهای دیگر است بیشتر خواهد بود.

در صورتیکه تولید سرمایه داری مفروض باشد آنگاه باثبات ماندن شرایط دیگر و یکسان بودن طول روزانه کار، مقدار اضافه کار بر حسب شرایط طبیعی کار و از جمله بنا بر حاصلخیزی زمین تغییر نخواهند نمود. ولی عکس این حکم به هیچوجه صادق نیست یعنی حاصلخیزترین زمینها نمیتوان برای تولید سرمایه داری مساعدترین زمینهاست. شیوه تولید سرمایه داری مستلزم حکومت انسان بر طبیعت است. طبیعتی که زیاد از حد پررکت است* انسانرا مانند کودکی که مهارشده باشد در چنگ خود نگاه میدارد. این چنین طبیعت، تکامل خود انسان را بصورت ضرورتی طبیعی در میآورد (۴). آب و هوای استوایی با گیاه خیزی و رویندگی فوق العاده اش مبین سرمایه نیست بلکه منطقه معتدله مهد سرمایه است. حاصلخیزی مطلق زمین پایه طبیعی تقسیم اجتماعی کار نیست بلکه تنوع زمین و تعدد محصولات طبیعی است که اساس این تقسیم کار اجتماعی را تشکیل میدهد و انسان را بر میانگیزد تا با تغییر اشیاء شرایط طبیعی محل زندگی خود نیازمند بهای خاص خویش، استعدادها، وسائل و شیوه کار خود را گوناگون سازد. ضرورت اینکه یک نیروی طبیعی اجتماعات تحت اختیار آید، مورد استفاده قرارگیرد و بتوان آنرا بوسیله مصنوع دست بشری بقیاس بزرگی بصرف درآورد و پارام نمود، نقش قاطعی در تاریخ صنعت ایفا نموده است. چنانکه مثلا تنظیم آب در مصر (۵)، در لوئیزی و کلدند و غیره این نقش را داشته است و یاد دهند وستان و ایران و جاهای دیگر که آبیاری بوسیله قناتهای مصنوعی انجام میشود، نه تشبیهات منور آب واجب را بزمین مبرسانند بلکه کود معدنی را از کوهها جدا کرده به همراه گل ولای خود میآورند. راز شکوفدگی صنایع در اسپانیا و سیسیل بهنگام سیادت

(۴) نظریاتی که اولی (ثروت طبیعی) سخاوتمند توو پرشتر است مرد مراهی غم، ضروری مستعد برای هرگونه زیاد و رویمیکند اما همکس، دومی هشیاری، دانش، هنرمندی و جهانداری بر میانگیزد.

("Englands Treasure by Foreign Trade. Or the Balance of our Foreign Trade is the Rule of our Treasure. Written by Thomas Mun, of London, Merchant and now published for the common good by his son John Mun." London 1669, P. 181-182)

"و نیز زمین نمیتوانم برای یک قوم در مجموع خود بد بختی ای بالاتر از این تصور کنم که در قطعه ای از زمین قرار گرفته باشد و در آنجا تولید وسائل معیشت و خوراک بطور عمد خود روید است آید و آب و هوا چنان باشد که چند ان غم پوشاک و مسکن نطلبند و نخواهد... امکان دارد که در جهت مقابل نیز تند روی باشد. زمینی که با وجود کار نتواند میوه ای بهار آورد باند از زمینی که بد و نسمی و عمل حاصل میدهند بد است."

("An Enquiry into the Present High Price etc", London, 1767, P. 10)

(۵) ضرورت محاسبه مواقع طغیان رود نیل اخترشناسی مصر را بوجود آورد و با آن سیادت کاست روحانی را بخایه رهبر راهنمای کشاورزی برقرار ساخت. انقلاب شمسی آن موقعی از سال است که رود نیل شروع به آلودن میکند و بنا بر این مصریان میبایست بادقت هرچه تمامتر مراقب آن باشند... همین نقطه عطف سالیانه بود که آنان میبایستی در نظر داشته باشند تا بتوانند بر حسب آن اعمال کشاورزی خود را منظم نمایند. بنا بر این مجبور بودند که نشانه مرئی رجعت آن وضع را در آسمان بخوانند.

(Ouvrier: "Discours sur les révolutions de la surface du globe", Edition Hoefer, Paris 1863, P. 141)

عرب وجود همین قناتها بود است (۱) .

مساعده بودن شرایط طبیعی همواره فقط امکان اضافه کار و بالنتیجه اضافه ارزش یا محصول اضافی را بوجود میآورد ولی هرگز ملازمه با تحقق آن ندارد . اختلاف در شرایط طبیعی کار موجب آن میشود که کمیت واحدی از کار در کشورهای مختلف مقدار متفاوتی از نیازمندی بهار بر میآورد (۷) و لذا در صورتیکه سایر شرایط کار یکسان باشند زمان کار لازم متفاوت است . در مورد اضافه کار، شرایط مزبور فقط میتوانند بمثابة حد ود طبیعی موثر باشند یعنی بوسیله تعیین نقطه ای که از آن پس کار کردن برای دیگری امکان پذیر میگردد . بهمان اندازه که صنعت پیشرفت داشته باشد این حد ود طبیعی بعقب راند میشود . در میان جامعه غربی اروپائی، که کارگزار اجازه کار کردن برای تأمین حیات خویش را فقط از راه تحویل اضافه کار بدست میآورد، با سانی چنین تصور میشود که گویا تحویل اضافه محصول خاصیت ذاتی کار انسانی است (۸) . اکنون مثلا یکنفر بومی جزائر شرقی مجمع الجزائر آسیا را در نظر بگیریم که در آنجا درخت نان (۹) بطور وحشی میروید . وقتی بومیان بوسیله سوراخی که در تنه درخت تعبیه میکنند اطمینان مییابند که مغز درخت رسیده است فوراً تنه درخت را میزنند و آنرا بقطعات بسیاری در میآورند، مغز درخت تراشیده میشود، با آب مخلوط میگردد، بیخته میشود و سپس آرد ساگو کاملاً قابل استفاد است . معمولاً یک درخت ۲۰۰ فوند آرد میدهد و بسامکن است که تا ۵۰۰ و ۶۰۰ فوند نیز برسد . بنابراین در آنجا مردم به جنگل میروند و نان خویش را میبرند همانند که در نزد ما مردم هیزم خود را میبرند (۹) . فرض کنیم یک چنین نان بر خاور (۱) در هند وستان همین مسئله تنظیم توزیع آب یکی از پایه های مادی قدرت مرکزی دولت برواحد های تولیدی کوچک ویرا کنند بود است . حکمرانان مسلمان هند بهتر از جانشینان انگلیسی خود باین مسئله برداشتند .

ما فقط از قحطی سال ۱۸۲۱ یاد میکنیم که بیش از یک میلیون نفر هند در ناحیه اوریسا Orissa از محصال امیر نشین بنگاله جان سپردند .

(۷) هیچد و کشوری یافت نمیشوند که با صرف مقدار مساوی کار و وسائل معیشتی تولید نمایند که از حیث تعداد و از جهت فراوانی یکسان باشند . نیازمندی بهای انسان بنا بر سختی یا ملایمت اقلیمی که در آن زندگی میکنند رشد می یابد و نقصان میپذیرد و بنابراین ممکن است نسبت مقدار کاریکه اهالی کشورهای مختلف باید ضرورتاً انجام دهند یکسان نباشد و درجه این اختلاف را هم نمیتوان جز از روی درجه گرمای و سرما بنحود بگری بیان نمود . بنابراین میتوان بطور کلی چنین نتیجه گرفت که مقدار کاریکه برای معیشت عدد معینی از انسانها لازم است در نقاط سرد سیریا لاترا زهره و در مناطق گرمسیر کمتر از همه است . در مناطق اولی نه تنها مردم به پوشاک بیشتری احتیاج دارند بلکه زمین نیز باید بهتر از مناطق ثانوی کشت و کار شود .

("An Essay on the Governing Causes of the National Rate of Interest", London 1750, P.60).

صنف این نوشته بی نام و در آنسازج . ماسی J. Massie است . هر بوم تئوری بهره خود را از او اقتباس کرده است .

(۸) هر کار باید مازاد باقی بگذارد (پرودون) . (پوشاید باید آنرا در زمره حقوق و وظایف بدنی نیز بحساب آورد) .

(۹) درخت نان نامی است که به نخلی از جزائر ملوک داده شده است . نام اصلی و علمی درخت مزبور ساگو Sago است که از ساقه آن ماده مغذی ای بهمان اسم میگیرند که بعد امانند آرد با آب مخلوط کرد و میخورند .

F. Shouw: " Die Erde, die Pflanze und der Mensch ", 2. Ausg. (۹)

Leipzig 1854, S. 148.

آسیائی برای برآوردن همه نیازند بیهای خویش هفته ای ۱۲ ساعت کار لازم داشته باشد. فراغت بسیار مساعدت مستقیمی است که طبیعت بوی کرده است. رشته کاملی از وقایع تاریخی لازمست تاوی بتواند این موهبت طبیعی را بنحوی بارآور بنفع خویش مورد استفاد و قرار دهد و برای اینکه وی بسود اشخاص بیگانه اضافه کار تحویل دهد اعمال قهری ازخارج ضرور است. حالا اگر تولید سرمایه داری بانجا سرایت کند آنگاه شاید بهچاره مجبور شود شش روز در هفته کار کند تا بتواند محصول یک روزانه کار را برای خودش تا ۶مین نماید. موهبت طبیعی روشن نمیسازد چراوی اکنون ۶ روز در هفته کار میکند و یا چرا ۶ روز اضافه کار تحویل میدهد. وضع مساعد طبیعی فقط این نکته را روشن میسازد که چرا زمان کار لازم وی بیک روز در هفته محدود شده است نه بیش. ولی در هیچ مورد اضافه محصول از خصلتی نهانی که گوید رنهاد کار شری نهفته است سرچشمه نمیگیرد.

بدینسان آن نیروهای بارآور کار که بسته بشرايط طبیعی هستند نیز مانند نیروهای بارآور اجتماعی کار، که زاده تحول تاریخند، آنگاه که در شکم سرمایه فرو میروند بصورت نیروهای مولد سرمایه جلوه گرمیشوند ریکارد و هیچگاه در پی منشا اضافه ارزش نرفته است. وی اضافه ارزش را بشابه امر ذاتی شیوه تولید سرمایه داری، که بنظروی شکل طبیعی تولید اجتماعی است، تلقی نموده است. آنجا که وی از نیروی بارآور کار سخن میگوید در صد آن نیست که علت وجودی اضافه ارزش زاد آن بوجود بلکه غرض او فقط یافتن علتی است که در تعیین مقدار اضافه ارزش دخیل است. ولی بعکس، مکتب ریکارد و آشکارا نیروی بارآور کار را بشابه علت وجودی سود (اضافه ارزش بخوانید) اعلام داشته است. بهرحال در برابر نظر مرکانتی لیست ها این خود پشرفتی است زیرا آنها فزونی قیمت محصول را نسبت به مخارج تولید (قیمت تمام شده) ناشی از مبادله و فروش محصول بیالاتر از ارزش خود میدانستند. باوجود این مکتب ریکارد و نیز فقط در مطلب چرخیده و مسئله را حل نکرد. است. در واقع این اقتضای داناتان بورژوا به غریزه دریافتی بودند که کند و کاو زیاد از حد در باره مسئله سوزانی چون منشا اضافه ارزش بسیار خطرناک است. اما در هر چه میتوان گفت وقتی نیم قرن پس از ریکارد و آقای جون استوارت میل، کسه بزرگ ضحانه برتری خود را بر مرکانتی لیست ها اعلام میدارد، باز همان گریز جوشهای ناد رست نخستین صلفین ریکارد و راه بدترین وجهی تکرار میکند؟

میل میگوید: « علت وجود سود اینست که کار بیعی از آنچه برای نگاهد ارانش لازمست تولید میکند. این همان ترجیح بند کهنه است ولی میل میخواهد چیزی از خود بیاورد و درد نبال آن میگوید: « برای اینکه شکل حکم را تغییر دهدیم میگوئیم: علت آنکه سرمایه سود آور است اینست که خوراک، پوشاک، مواد خام و وسائل کار بیعی از دستی که برای تولید آنها ضرور است و وامدارند. در اینجامیل طول زمان کار را با طول عمر محصولات کار مخلوط میکند. بنابراین نظریه یکتفرنانواکه در وام محصولاتش فقط یکروز است هرگز نخواهد توانست از کارگران مزدور خود همان سودی را که یکتفرماشین ساز بدست میآورد بیرون کشد زیرا فرآورد های ماشین ساز بیست سال یا بیشتر و وام میکنند. بهرحال این نکته مسلم است که اگر د وام آشیانه مرغان بیعی از دست نبود که برای ساختن آن لازمست مرغان ناگزیر میشدند که بی آشیانه سر کنند. آنگاه که میل این حقیقت اساسی را یکباره استوار ساخت برتری خود را نسبت به مرکانتی لیست ها

بدینسان اثبات میکند: « بنا بر این می بینیم که سود از حاد شده تصادفی مبادله ناشی نمیشود بلکه منشا آن نیروی بارآور کار است. مجموع سود یک کشور همواره معلول نیروی بارآور کار است اعم از آنکه مبادله ای انجام گیرد یا نگیرد. اگر تقسیم مشاغل وجود نداشت نه خریدی بود و نه فروشی ولی سود همواره وجود داشت. پس، بنا بر این نظر، مبادله و خرید و فروش، که شرایط عام تولید سرمایه داری هستند، فقط تصادفات محضند ولی با اینحال سود، بدون خرید و فروش نیروی کار، همواره بجای خود باقی است |

سپس میل باز میگوید: « چنانچه مجموعه کارگران کشوری ۲۰٪ بالاتر از مبلغ دستمزد خود تولید

کنند آنگاه بهای کالاها هر چه باشد، سودها همان ۲۰٪ است. از طرفی این گفته يك همانگوشی بسیار موقیبت آمیزی است زیرا اگر کارگران اضافه ارزشی بمیزان ۲۰٪ برای سرمایه داران خود تولید نمایند و آن است که در این صورت نسبت سودها به مجموعه دستمزدها کارگران ~~سود~~ خواهد بود. از سوی دیگر مطابق این نظریه درست است که گویا سودها بمیزان ۲۰٪ بالغ میشوند. سودها همواره باید کوچکتر بحساب آیند زیرا سود بر اساس مجموع مبلغ سرمایه پیش ریخته حساب میشود. مثلاً فرض کنیم سرمایه داری ۵۰۰ لیره استرلینگ سرمایه گذار که ۴۰۰ لیره آن برای وسایل تولید و ۱۰۰ لیره آن برای مزد کارگران تخصیص یافته است. اگر نرخ اضافه ارزش همانطور که فرض شده است ۲۰٪ باشد آنگاه نرخ سود به نسبت $\frac{20}{50}$ خواهد بود یعنی ۴٪ نه ۲۰٪.

دنباله این مطالب نمونه درخشانی است برای نشان دادن اینکه میل چگونه با اشکال مختلفه تاریخی تولید اجتماعی برخورد میکند: من همواره اوضاع و احوال حاضر را، که با استثنا موارد نادری در همه جا حاکم است در نظر میگیرم (۳) یعنی آن شرایطی که سرمایه داری به پیش برداختها و از جمله به برداخت دستمزدها کارگران را انجام میدهد. واقعا خطای با صرة عجیبی است که همه جا وضعی پیدا شود که تاکنون فقط بطور استثنائی در روی کره زمین حکم فرماست! ادامه دهیم. میل لطفاً باین نکته اعتراف میکند که "ضرورت مطلق وجود ندارد که چنین باشد". بعکس "اگر کارگر وسایل لازم را برای زندگی گسائی خویش در اختیار داشت میتواند در اثنا کار برای دریافت تمام دستمزدها خویش تا انجام کامل کار مبرر کند. ولی در این صورت وی خود تا درجه معینی سرمایه دار میشود، سرمایه داری که سرمایه اش را در کساری گذارد و يك قسمت از نتایج را که برای ادامه آن کار لازمست برداخته است. بجای این مطالب میل بخواهی میتواند بگوید کارگری که نه تنها وسایل زندگی بلکه وسایل کار را برای خود پیش ریز میکند در واقع مزد بگیر خود است. یاد هر قان امریکائی که بجای بیگاری دادن به اربابی بیگانه برای خود کار میکند بند شخص خویش است.

پس از آنکه میل با چنین نحوه ای از توضوح بماثبات میکند که تولید سرمایه داری اگر هم وجود نداشته باشد باز همواره وجود دارد، در راسته لال خود برای اثبات این نکته نیز بقدر کافی پیگیر است که تولید سرمایه داری اگر چه وجود دارد، وجود ندارد: و حتی در مورد پیشین (یعنی هنگامیکه سرمایه دار تمام وسایل زندگی را به کارگر مزدور خود پیش ریز میکند) باز میتوان کارگر را با همین دید نگریست (یعنی مانند سرمایه دار). زیرا کارگر هنگامیکه کار خود را بسپارند تراز قیمت بازار تسلیم میکند! میتوان چنین تلقی نمود که وی تفاوت آنرا (۴) به کار فرمای خود پیش ریز کرده است و غیره (۵).

(*) چنانکه مارکس در نامه ای بتاريخ ۲۸ نوامبر ۱۸۷۸ خطاب به دانیلسون مترجم روسی کاپیتال نوشته است جمله ذیل را که در چاپ اول وجود داشته و ظاهراً درست نبود حذف کرده است: آن جمله محذوف از نقل قول استوارت میل چنین است: در آنجا که کارگران و سرمایه داران طبقات جداگانه ای هستند. در ترجمه فرانسه ژوزف رواد این جمله حذف نشده باقی ماند. استولی در ترجمه مولیتور وجود ندارد. ما بنابه متن آلمانی تصحیح شده جمله مزبور را از متن حذف نمودیم.

J. St. Mill, "Principles of Political Economy", London (۹a)

1868, P. 252-253. (B. II. Ch. XV, § 5.)

(نقل قولهای فوق از روی چاپ فرانسوی سرمایه ترجمه شده است. فردریش انگلس)

در واقع نفس الامر کارگرمیت یک هفته یابد تا دیگر کار خود را مجاناً سرمایه دار پیش ریز میکند تا در پایان هفته و غیره قیمت بازاری آنرا دریافت دارد. بنابراین ظر میل این امر اهرامد ل سرمایه سه دار میکند | در دشت هموار هر برآمدگی پشته ای جلوه میکند. کم مایگی بوزواری امروزی ما را نیز میتوان بر حسب کالیبر "متاکین بزرگ" آن اندازه گیری نمود.

* * *

تغییرات مقداری در بهای نیروی کار و اضافه ارزش

ارزش نیروی کار منوط به ارزش وسائل معیشتی است که بنا بر معمول برای بکثرت کارگر متوسط ضرور است. حجم این وسائل معیشتی، هر چند شکل آن تغییر پذیر باشد، در دوره معین و در جامعه مشخص معلوم است و لذا باید آنرا به شایسته مقدار ثابتی تلقی نمود. آنچه تغییر میکند ارزش این مقدار است. و عامل دیگر نیز در تعیین ارزش نیروی کار وارد میشوند. از یک طرف مخارج نشو و نما و نیروی کار، که با شیوه تولید تغییر میکنند، و از سوی دیگر تفاوت طبیعی بین نیروهای کار از جهت اینکه نیروی مزدور مردانه، زنانه، رسیده یا نارس است. استفاده از این نیروهای مختلفه کار که آن نیز بنهجه خود مشروط به شیوه تولید است، در مخارج تجدید تولید خانواده کارگری و ارزش مردان کارگر بزرگسال تفاوت بزرگی بوجود میآورد. با اینحال در تحقیقی که ذیلاً بعمل میآید عامل مذکور صرف نظر شده است (۹b).

فرض میکنیم که اولاً کارگران را مطابق ارزش خود بفروش میروند و ثانیاً بهای نیروی کار، ولو اینکه عماداً بالاتر از ارزش خود قرار گیرد، هرگز بهائین ترازان تنزل نمیکند.

انگاه که این قرارداد شده شد و مقداری بر بهای نیروی کار اضافه ارزش وابسته به سه شرطند بدین قرار: ۱- طول روزانه کار یا مقدار بسط یافته کار. ۲- شدت عادی کار یا مقدار شدت آن بنحویکه کمیت مشخصی از کار در مدت معلومی صرف گردد. ۳- نیروی بارآور کار، بنحویکه بر حسب درجه تکامل شرایط تولید، کمیت واحد کار در زمان واحد مقدار بزرگتر یا کوچکتری از محصول فراورد. بدیهی است که ترکیبات بسیار مختلفی امکان پذیر میشوند، بر حسب اینکه یکی از سه عامل ثابت و دو عامل دیگر متغیر باشند یا دو عامل ثابت و یکی متغیر و بالاخره هر سه عامل همزمان باید یکدیگر متغیر باشند. از آنجا که ممکن است با وجود تغییر همزمان عوامل مختلفه، مقدار و جهت تغییرات متفاوت باشد، تعداد این ترکیبات نیز میتواند با زهم زیاد تر گردد. در آنچه ذیلاً گفته میشود فقط ترکیبات اصلی مورد توجه قرار گرفته اند.

I - طول روزانه کار و شدت کار ثابت فرض میشود و نیروی بارآور کار متغیر

با این فرض ارزش نیروی کار و اضافه ارزش تابع سه قانونند.
اولاً: یک روزانه کار معلوم القدر همواره دارای محصول ارزشی واحد است، اگرچه بارآوری کار و (۹b) آن موردی نیز که در صفحه ۲۶۶ بیان شده است طبیعتاً در این تحقیق محذوف است. (یادداشت برای چاپ سوم - فردریش انگلس)

با آن حجم محصولات و بالنتیجه بهای هر واحد کالا تغییر پذیرفته باشد.

مثلا محصول ارزشی يك روزانه کار وازد ۵ ساعته شش شیلینگ است ولواینکه حجم ارزشهای صرف تولید شده در نتیجه بارآوری نیروی کار تغییر یافته باشد. در آنصورت ارزش ۶ شیلینگ مزبور میان عدد ۵ بیشتر یا کمتری از کالاهای تقسیم میگرد.

ثانیا : ارزش نیروی کار و اضافه ارزش در جهت معکوس بگذر تغییر میکنند. هر تغییر در نیروی بارآور کار، اعم از افزایش یا کاهش، در ارزش نیروی کار بطور معکوس و در اضافه ارزش بطور مستقیم تاثیر میکند. محصول ارزشی روزانه کار ۱۲ ساعته مقدار ثابتی است، مثلا ۶ شیلینگ. این مقدار ثابت مساوی است با مجموع اضافه ارزش با اضافه ارزش نیروی کار، که کارگر آنرا با معادل لی جبران میکند. بدیهی است که یکی از دو جزء مقدار ثابت نمیتواند افزایش یابد بدون آنکه جزء دیگر کاهش پذیرد. ارزش نیروی کار نمیتواند از ۳ شیلینگ به ۴ شیلینگ ترقی کند بدون آنکه اضافه ارزش از ۳ شیلینگ به ۲ شیلینگ تنزل نماید، و اضافه ارزش نیز نمیتواند از ۳ شیلینگ به ۴ شیلینگ بالا رود بی آنکه ارزش نیروی کار از ۳ شیلینگ به ۲ شیلینگ پائین آید. بنابراین در چنین شرایطی هیچگونه تغییری در مقدار مطلق ارزش نیروی کار و اضافه ارزش ممکن نیست مگر آنکه در عین حال مقدار برنسی یا متناسب آنها نیز تغییر کند. محال است که مقدار آنها با هم تنزل نماید یا ترقی کند.

علاوه بر این ارزش نیروی کار نمیتواند پائین آید و بنابراین اضافه ارزش نمیتواند بالا رود مگر آنکه نیروی بارآور کار ترقی نماید. مثلا در مورد فوق الذکر ارزش نیروی کار نمیتواند از ۳ شیلینگ به ۴ شیلینگ تنزل نماید بدون آنکه ترقی نیروی بارآور کار این امکان را بوجود آورد که همان مقدار اوسائل معیشتی که در گذشته تولید شده ۶ ساعت کار میبرد، طی ۴ ساعت تولید گردد. و بالعکس ارزش نیروی کار نمیتواند از ۳ شیلینگ به ۴ شیلینگ ترقی کند بدون آنکه نیروی بارآور کار تنزل نماید و لذا موجب شود که تولید همان حجم از اوسائل معیشت، که در گذشته ۶ ساعت برای آن کافی بود، اکنون در ۸ ساعت انجام گردد. از اینجاست چنین نتیجه میشود که افزایش بارآوری کار ارزش نیروی کار را پائین میآورد و بالنتیجه اضافه ارزش را بالا میبرد، در حالیکه کاهش بارآوری، بعکس، ارزش نیروی کار را ترقی میدهد و از اضافه ارزش میکاهد.

هنگامیکه ریکارد و این قانون را فرموله نمود، نکته ای را از دست نظر دور داشته است و آن این است : با وجود اینکه تغییر در مقدار اضافه ارزش با اضافه کار موجب تغییر معکوس در مقدار ارزش نیروی کار و با کار لازم میشود، به هیچوجه نمیتوان از آن نتیجه گرفت که آنها بیک نسبت تغییر میکنند. مقدار افزایش یا کاهش آنها یکی است. ولی نسبتی که طبق آن هر جزء محصول ارزشی یا جزء کار افزایش و کاهش مییابد وابسته به تقسیم اولیه ایست که قبل از تغییر در نیروی بارآور کار روی داده است. اگر ارزش نیروی کار ۴ شیلینگ و یا زمان کار لازم ۸ ساعت و اضافه ارزش ۲ شیلینگ یا اضافه کار ۴ ساعت بود در نتیجه بالا رفتن نیروی بارآور کار ارزش نیروی کار به ۳ شیلینگ میرسد و با کار لازم ۶ ساعت میشود، آنگاه اضافه ارزش ۳ شیلینگ میگردد یا اضافه کار ۶ ساعت میبود. این همان مقدار و ساعات یا یک شیلینگ است که در یکجا اضافه میشود و در جای دیگر کم شده است. ولی نسبت تغییرات مقداری در دو طرف یکسان نیست. در حالیکه ارزش نیروی کار از ۴ شیلینگ به ۳ شیلینگ میافتد و لذا به نسبت $\frac{1}{4}$ یا ۲۵٪ تنزل میکند، اضافه ارزش از ۲ شیلینگ به ۳ شیلینگ میرسد و لذا به نسبت $\frac{1}{2}$ یا ۵۰٪ ترقی مینماید. بنابراین چنین نتیجه میشود که افزایش یا کاهش نسبی اضافه ارزش بدنبال تغییری که در نیروی بارآور کار حاصل میگردد بر حسب بزرگی و کوچکی آن جزئی از روزانه کار، که در راست انطباق با اضافه ارزش بود، بزرگ و کوچک میشود.

ثالثا : افزایش یا کاهش اضافه ارزش همواره معلول افزایش و کاهش مقابلی است که در نیروی

کار حاصل میشود ، نه علت آن (۱۰) .

نظر باینکه روزانه کارمقد ارثابتی است و درمقد ار ارزشی ثابتی نمود ، میشود و هر تغییرمقد ار در اضافه ارزش یا تغییر معکوسی درمقد ار ارزش نیروی کار تطبیق میکند و چون ارزش نیروی کار نیز فقط با تغییر در نیروی بار آور کار تغییر نمینماید لذا مسلماً از این مقدمات چنین نتیجه میشود که هر تغییرمقد اری در اضافه ارزش ناشی از تغییر معکوسی است که در ارزش نیروی کار روی میدهد .

بنابراین اگر ، آنچنانکه فوقادیده شد ، هیچگونه تغییرمقد اری مطلق در ارزش نیروی کار و اضافه ارزش امکان پذیر نیست مگر آنکه درمقد ارنسبی آنها تغییر حاصل شود ، باین نتیجه میسریم که هیچ تغییری درمقد ارنسبی ارزش آنها ممکن نیست مگر آنکه مقد ارمطلق ارزش نیروی کار تغییر نماید .

بنابرقانون سوم ، تغییرمقد اری در اضافه ارزش مستلزم حدوث حرکتی در ارزش نیروی کار است که خود معلول تغییر در نیروی بار آور کار است . حد این تغییر بوسیله مرز ارزشی نوینی که برای نیروی کار بوجود میاید تعیین میگردد . ولی هم آنگاه که شرایط و اوضاع و احوال تا شیرقانون راجازمیدارد ممکن است حرکات واسطی نیز بوقوع پیوندد . مثلاً اگر در نتیجه ترقی بار آوری کار ، ارزش نیروی کار از ۴ شیلینگ به ۳ شیلینگ تنزل کرد و یا زمان کار لازم از ۸ ساعت به ۶ ساعت پائین آید ، باشد ، ممکن است با این وجود بهای نیروی کار فقط تا میزان ۳ شیلینگ و ۸ پنس ، ۳ شیلینگ و ۶ پنس ، ۳ شیلینگ و ۲ پنس و غیره تنزل نماید و لذا اضافه ارزش نیز بیش از ۳ شیلینگ و ۴ پنس ، ۳ شیلینگ و ۶ پنس ، ۳ شیلینگ و ۱۰ پنس و غیره ترقی نکند . درجه تنزل ، که حداقل آن ۳ شیلینگ است ، منوط به وزنه ایست که از یک سر با فشار سرمایه و از سوی دیگر با ایستادگی کارگران در کفه ترازو قرار میگیرد .

ارزش نیروی کار وابسته به ارزش کمیت معینی از وسائل معیشت است . آنچه بان نیروی بار آور کسار تغییر میکند ارزش این وسائل زندگی است نه حجم آنها . حجم این وسائل ممکن است در اثر ازدیاد نیروی بار آور برای کارگر و سرمایه در ارد رکزمان و به نسبت واحد نموندد بدون آنکه هیچگونه تغییرمقد اری بین بهای نیروی کار و اضافه ارزش بوجود آید . چنانچه ارزش بدوی نیروی کار ۳ شیلینگ و زمان کار لازم ۶ ساعت فرض شود و اضافه ارزش نیز به ۳ شیلینگ یا ۶ ساعت اضافه کار بالغ گردد ، آنگاه اگر نیروی بار آور کار مضاعف شود ولی تقسیم روزانه کار به همین حالت باقی بماند ناچار در بهای نیروی کار و اضافه ارزش نیز تغییری حاصل نمیشود . فقط در چنین حالتی نیروی کار و اضافه ارزش هر یک در ارزشهای مصرفی و برابر شد و بهمان نسبت ارزانتر شد ، ای مجسم میگردد . در اینصورت با اینکه بهای نیروی کار تغییری نکرد ، ولی بهیلاتر از ارزش نیروی کار ترقی نمود . است . حالا اگر بهای نیروی کار تا حد اقل ارزش جد بد خود کسه يك شیلینگ و نیم است تنزل نکند بلکه فقط تا ۲ شیلینگ و ۱۰ پنس یا ۲ شیلینگ و ۶ پنس و غیره پائین بیاید معذ لك همین بهای تنزل یافته باز نمانند ، حجم بیشتری از وسائل زندگی است . بد پنهان ممکن

(۱۰) مک کولوخ MacGulloch در باره این قانون سوم از جمله این تکلمه باطل را آورد . است که گویا اضافه ارزش بدون تنزل ارزش نیروی کار میتواند ، از راه حذف مالیاتهاییکه سابقاً سرمایه داران بر روی بهره اورد ، بالا رود . حذف این قبیل مالیاتها مطلقاً هیچگونه تغییری در کمیت اضافه ارزش نمیدهد که صاحب صنعت سرمایه دار مستقیماً از کارگر بیرون میکشد . این امر فقط در نسبتی که وی اضافه ارزش را بحیب شخصی خود میریزد و آنچه باید با اشخاص ثالث تقسیم نماید تغییر میدهد . بنابراین حذف مالیات بهیچوجه تغییری در رابطه بین ارزش نیروی کار و اضافه ارزش ایجاد نمیکند . استثناء مک کولوخ فقط این نکته را ثابت میکند که وی قاعد رابد فهمیده است . این بد بختی ای است که در مورد ترویج نظریات ریکارد و غالباً انگیر او میشود و کمتر از مصیبتی نیست که در بسار ترویج نظریات اد ام اسمیت بسر ژان باتیست مسه آید . است .

است که بهای نیروی کار در صورت نمونه نیروی بارآور کار مرتباً تنزل کند در حالیکه همزمان با آن حجم وسایل معیشت کارگردانها افزایش یابد. ولی در این صورت ارزش نیروی کار از لحاظ نسبی، یعنی در مقایسه با ارزش ارزش، دائماً تنزل میکند و بنابراین گویا که بهین وضع زندگی کارگر و سرمایه دار وجود دارد عمیق تر میگردد (۱۱).

بکار و نخستین کسی است که قوانین سه گانه فوق الذکر را بطور دقیق فرمولبندی کرده است. نقائمی که در بیان وی وجود دارند از این قرارند: اول آنکه وی شرایط ویژه ای را که در درون آن قوانین مزبور اجرا پذیرند بمثابة قوانین عامی تلقی میکند که بخودی خود و قطع نظر از شرایط تولید سرمایه داری وجود دارند. وی هیچگونه تغییری را نه در مورد طول روزانه کار و نه در باره شدت کار نمی شناسد بطوریکه در نزد وی بارآوری کارگانه عامل تغییر پذیر میگردد. ثانیاً وی مانند اقتصاددانان دیگر هیچگاه اضافه ارزش را بخودی خود مورد تحقیق قرار نداده یعنی آنرا مستقل از اشکال ویژه اش مانند سود، بهره زمین و غیره در نظر نگرفته است، و این امر تا درجه بسیار زیادی به تحلیل اولطه میزند. به همین سبب وی آشکارا قوانین مربوط به نرخ اضافه ارزش و قوانین نرخ سود را با هم اشتباه میکند. چنانکه سابقاً گفته شد، این نرخ سود عبارت از نسبت اضافه ارزش به مجموع سرمایه پیش ریخته است در حالیکه نرخ اضافه ارزش عبارت از نسبت اضافه ارزش به تنهایی متغیر این سرمایه است. فرض کنیم سرمایه ای بمبلغ ۵۰۰ لیره استرلینگ (۵) بدینقسم توزیع گردد که ۴۰۰ لیره استرلینگ آن (۵) برای مواد خام، وسائل کار و غیره و ۱۰۰ لیره استرلینگ آن برای دستمزد (۷) تخصیص یافته باشد، و سپس اضافه ارزش = ۱۰۰ لیره استرلینگ شود (۸). بنابراین نرخ اضافه ارزش چنین خواهد بود:

$$\frac{\text{۱۰۰ لیره استرلینگ}}{\text{۱۰۰ لیره استرلینگ}} = ۱۰۰\% \text{ ولی نرخ سود بدینقـــــــــــــــــرار میشود:}$$

$\frac{\text{۱۰۰ لیره استرلینگ}}{\text{۵۰۰ لیره استرلینگ}} = ۲۰\%$ ، علاوه بر این بدینوسیله است که نرخ سود میتواند

وابسته باوضاع و احوال و شرایطی گردد که بهیچوجه تا شیری در نرخ اضافه ارزش ندارند. بعد از آنکه سوم این نوشته ثابت خواهد نمود چگونه نرخ اضافه ارزش واحدی میتواند در نرخهای مختلفه سود بیان گردد و چگونه نرخهای مختلفه اضافه ارزش میتواند تحت شرایط مشخص در نرخ سود واحدی بیان گردند.

II - روزانه کار و بارآوری کار ثابت فرض میشود و شدت کار متغیر

بالا رفتن شدت کار مستلزم افزایش صرف کار در مدت واحد است. بنابراین روزانه کار شدت یابد یافته، طی ساعات برابر، بیش از روزانه کار کمتر شدت یابد شده محصول جذب میکند. درست است که در نتیجه ترقی نیروی بارآور نیز طی همان روزانه کار محصول بیشتری بدست میآید ولی در مورد اخیراً ذکر کردیم ارزش هر دانه محصول تنزل میکند زیرا هر یک از آنها محتوی کار کمتری است، در صورتیکه در مورد نخستین ارزش مزبور بی تغییر میماند زیرا تولید محصول باند از سابق کار میبرد. شماره محصولات در این مورد ترقی میکند بدین آنکه قیمت آنها تنزل نماید. با افزایش تعداد محصولات قیمت مجموع آنها بیشتر میشود. در (۱۱) "هرگاه در بارآوری صنعت تغییری واقع گردد بنحویکه بوسیله مقدار معینی از کار و سرمایه بیشتر یا کمتر تولید شود، ممکن است حصه دستمزد تغییرات محسوس نماید در حالیکه مقدار نمایندگی این حصه بهمان حال باقی بماند و یا ممکن است مقدار تغییر کند در حالیکه در حصه دستمزد تغییری حاصل نشود".

(" Outlines of Political Economy ", P. 67)

صورتیکه با بالا رفتن نیروی بارآور فقط همان مبلغ ارزشی در توده محصول بزرگتری نمود و میشود. اگر شماره ساعات یکسان باقی بماند، روزانه کار شدت یافته محصول ارزشی بزرگتری به بار میآورد، و بنابراین بایکسان ماندن ارزش پول، معرف پول بیشتری است. محصول ارزشی روزانه کار با انحرافات شدت آن نسبت بدرجه شدت متعارف اجتماعی، تغییر میکند. از اینرو همان روزانه کار برخلاف گذشته در محصول ارزشی ثابتی نمود و نمیشود بلکه نمود محصول ارزشی متغیری است، یا عبارت دیگر مثلاً روزانه کار شدت ۱۲ ساعته بجای آنکه مانند روزانه ۱۲ ساعته ای که شدت متعارف دارد در ۶ شیلینگ نمود و شود در ۷ شیلینگ، ۸ شیلینگ و غیره نمود و میشود. این نکته مسلم است که اگر محصول ارزشی روزانه کار مثلاً از ۶ شیلینگ به ۸ شیلینگ تغییر نماید و جز این محصول ارزشی، یعنی قیمت نیروی کار و اضافه ارزش، میتواند خواه بنحو یکسان و خواه بطور نابرابر، در آن واحد ترقی کنند. در صورتیکه محصول ارزشی از ۶ به ۸ شیلینگ ترقی نماید ممکن است بهای نیروی کار و اضافه ارزش، بطور همزمان از ۳ به ۴ شیلینگ ترقی کنند. ترقی بهای نیروی کار در این مورد مستلزم آن نیست که قیمت نیروی کار حتماً مافوق ارزش آن قرار گیرد. بعکس این ترقی ممکن است با تنزل ارزش نیروی کار همراه باشد. چنین حالتی همواره آنگاه اتفاق میافتد که ترقی بهای نیروی کار نتواند شتاب فرسایش نیروی مزبور را جبران نماید.

این نکته دانسته است که، بجز برخی استثنائات گذرا، تغییر در بارآوری کارتهاهنگامی موجب تغییر در مقدار ارزشی نیروی کار میشود و بالنتیجه در مقدار اضافه ارزش تا آنجا که تغییر میزند. آن رشته از صنایعی را فرا گیرد که محصولات آن معمولاً مورد مصرف کارگرانند. ولی محدودیت مزبور در اینجا از بین میرود. خواه مقدار کار از جهت وسعت و خواه از لحاظ شدت تغییر یافته باشد، تغییر مقدار آن وابسته به تغییر در مقدار محصول ارزشی آنست، قطع نظر از ماهیت کالایی که ارزش مزبور در آن نمود میشود. بفرض اینکه شدت کار در کلیه شعب صنعت یکباره و بیک میزان ترقی نماید، آنگاه درجه شدتی که تازه افزایش یافته است بصورت درجه متعارف و معمولی اجتماعی درمیآید و لذا دیگر مشابه مقدار بیسپ یافته بشمار نمیرود. حتی اگر چنین موردی نیز پیش آید باز درجات متوسط شدت کار در نزد ملتهای مختلف متفاوت باقی میماند و بنابراین موجب آن میشود که قانون ارزش نسبت به روزانه های مختلف کار هر کشور بنحو کامل اعمال نگردد. روزانه کار شدت یافته یک کشور نسبت بکشوری که شدت کار در آن کمتر است بصورت بیان پولی بیشتری نمودار میگردد (۱۲).

III- نیروی بارآور شدت کار ثابت فرض میشود و روزانه کار متغیر

روزانه کار میتواند در جهت تغییر نماید. ممکن است کوتاه شود یا درازتر گردد.

۱- در صورتیکه شرایط فوق تحقق یابد یعنی نیروی بارآور شدت کار ثابت باشند، کوتاه شدن روزانه کار تغییر در ارزشی نیروی کار و بنابراین در زمان لازم کار بوجود نمیآورد. چنین وضعی موجب کاهش در اضافه کار و اضافه ارزش میگردد. با کاهش مقدار مطلق اضافه ارزش مقدار نسبی آن، یعنی نسبت بهین

(۱۲) "در صورتیکه شرایط دیگر مساوی باشند، کارخانه در انگلیسی میتواند در زمان معین مقدار کاری (work) بمراتب بیشتر از کارخانه در خارجی تحویل دهد، تا جایی که امکان دارد تفاوت بهین روزانه های کار را، که اینجا ۱۰ ساعت در هفته و در جای دیگر بین ۷۲ تا ۸۰ ساعت است جبران نماید." ("Rep. of Insp. of Fact. for 31st Oct. 1855", P. 65)

قطعی ترین وسیله برای کاهش تفاوتیکه بین ساعات کار کشورهای قاره ای اروپا و انگلستان وجود دارد همانا کوتاه تر کردن قانونی روزانه کار در کارخانه های اروپای بری است.

مقدار اضافه ارزش و مقدار ارزشی نیروی کار که ثابت ماند است، نیز تنزل میکند. در اینصورت فقط با تنزل دادن بهای نیروی کار به پائینتر از ارزش آنست که سرمایه دار میتواند وضع خود را بی زیان نگاهدارد. تمام مطالب پیش پا افتاده ای که تاکنون علیه کوتاه شدن روزانه کار گفته شده ناظر بوقوع این پدیده در شرایط مفروض مابود است، درحالیکه واقعیت نشان میدهد که بعکس تغییر در نیروی کار و شدت کار، یا پیش از کوتاه شدن روزانه کار و یا بلافاصله پس از آن بوقوع پیوسته است (۱۳).

۲- امتداد روزانه کار: فرض کنیم که زمان لازم کار ۶ ساعت و یا ارزش نیروی کار ۳ شیلینگ باشد و نیز اضافه کار ۶ ساعت و اضافه ارزش را ۳ شیلینگ فرض کنیم. در اینصورت مجموع روزانه کار به ۱۲ ساعت بالغ میگردد و در حصول ارزش دارای معادل ۶ شیلینگ نموده میشود. هرگاه روزانه کار به میزان ۲ ساعت درازتر شود و بهای نیروی کار بی تغییر باقی بماند آنگاه همراه با افزایش مقدار مطلق اضافه ارزش مقدار نسبی آن نیز بالا میرود. با اینکه مقدار ارزشی نیروی کار بطور مطلق ثابت میماند، بطور نسبی تنزل میکند. در شرایط حالت اول امکان داشت که مقدار نسبی ارزش نیروی کار تا زمانیکه تغییری در مقدار مطلق آن حاصل نشود بلا تغییر بماند. در اینجا بعکس تغییر مقدار نسبی در ارزش نیروی کار نتیجه تغییر در مقدار مطلق اضافه ارزش است.

چون محصول ارزشمندی که روزانه کار در آن نموده میشود در نتیجه امتداد روزانه کار نمومیکند، ممکن است بهای نیروی کار و اضافه ارزش، با هم و همزمان، خواص بقدر مساوی و خواه بطور نابرابر ترقی نمایند.

در اثر امتداد روزانه کار ممکن است بهای نیروی کار پائین تر از ارزش خود تنزل نماید ولو اینکه بهای مزبور اساساً بلا تغییر مانده و یا حتی ترقی کرده باشد. چنانکه بیاد داریم ارزش روزانه نیروی کار در واقع بر حسب دام متوسط عادی آن یا طول عمر عادی کارگر ارزیابی میشود و نیز این ارزیابی مبتنی بر آن اندازه عادی است که با سرشت آدمی در مورد تبدیل جوهر حیاتی، حرکت مطابقت دارد (۱۴). فریبدهنده بیشتر نیروی کار، که از امتداد روزانه کار جدا نشدنی است، میتواند نقطه معینی بوسیله نیروی بیشتری که جانشین آن میگردد جبران شود. ولی آنگاه که از این نقطه تجاوز شود فرسایش بصورت تصاعدی نمود میکند و کلیه شرایط عادی تجدد در تولید و فعالیت نیروی کار بران میگردد. بهای نیروی کار و درجه بهره کشی آن در یک حالت مفاد بری را که باید یکپارچگی پذیرند از دست میدهند.

IV - تغییرات همزمان در طول مدت، در نیروی کار و شدت کار

بدیهی است که تعداد ترکیبات بسیاری امکان پذیر است. در عوامل میتوان تغییر کنند و عامل دیگر ثابت بماند یا هر سه ممکن است با هم تغییر پذیرند. این عوامل میتوانند به درجه ای برابر یا نابرابر، در یک جهت یا در جهات عکس یکدیگر، تغییر کنند و بالنتیجه تغییرات آنها قسماً یا تماماً یکدیگر را خنثی نمایند.

(۱۳) "اوضاع و احوال جبران کنندگی وجود دارد. . . که اجرا تا نون روزانه ۱۰ ساعت آشکار ساخته است."

("Rep. of Insp. of Fact. for 1st Dec. 1848", P. 7)

(۱۴) "مجموع کاری را که یک شخص در جریان ۲۴ ساعت انجام داد، میتوان بطور تقریب بوسیله بررسی تغییرات شیمیائی ای که در بدن وی بوقوع پیوسته است تعیین نمود. زیرا تغییر شکل های مسادی نشان دهندگی آنست که قبلاً نیروی محرک بکار رفته است."

(Grove (2) "On the Correlation of Physical Forces",

London 1846)

(۱۵) ویلیام رابرت گروو (۱۸۱۱-۱۸۹۶) قاضی انگلیسی که در زمینه الکتروشمی تحقیقاتی دارد.

ولی تحلیل کلیه موارد ممکنه بر طبق توضیحاتی که در فقرات I و II و III داده شده آسان است. برای اینکه بتوان نتیجه هر ترکیب ممکن را یافت کافیست که بنوعی یکی از عوامل را متغیر و عوامل دیگر را ثابت فرض نمود. بنابراین ما در اینجا فقط بشرح کوتاهی در باره د و مورد مهم اکتفا میکنیم.

۱- کاهش نیروی بارآور کار توأم با تطویل روزانه کار:

هنگامیکه در اینجا از کاهش نیروی بارآور سخن میگوئیم منظورمان آن رشته هائی از کار است که ارزش نیروی کار وابسته به محصولات آنهاست. از جمله سخن پرسرکاهش نیروی بارآور کاری است، که مثلا در نتیجه نا حاصلخیزی فزاینده زمین و گرانی هماهنگ آن در فرآورده های ارضی روی میدهد. فرض کنیم که روزانه کار ۱۲ ساعت و محصول ارزشی آن برابر با ۶ شیلینگ است که نیمی از آن جبران ارزش نیروی کار میکند و نیم دیگر اضافه ارزش بوجود میآورد. بنابراین روزانه کار به ۶ ساعت کار لازم و شش ساعت اضافه کار منقسم میگردد. فرض کنیم که نتیجه گران شدن محصولات زمین ارزش نیروی کار از ۳ به ۴ شیلینگ ترقی کند و لذا کار لازم نیز از ۶ ساعت به ۸ ساعت بالا رود. اگر روزانه کار بی تغییر بماند آنگاه اضافه کار از ۶ ساعت به ۴ ساعت تنزل میکند و اضافه ارزش از ۳ شیلینگ به ۲ شیلینگ میرسد. اگر روزانه کار د و ساعت درازتر شود یعنی از ۱۲ ساعت به ۱۴ ساعت برسد، آنگاه ۶ ساعت اضافه کار و ۳ شیلینگ اضافه ارزش باقی میماند ولی مقدار آن در نسبت با ارزش نیروی کار، که بنا بر کار لازم اندازه گیری میشود، تنزل میکند. فرضا اگر روزانه کار ۴ ساعت درازتر شود یعنی از ۱۲ ساعت به ۱۶ ساعت ترقی نماید باز نسبت مقدار اضافه ارزش و ارزش نیروی کار بلا تغییر باقی میماند ولی مقدار مطلق اضافه ارزش از ۳ به ۴ شیلینگ ترقی میکند و از آن اضافه کار از ۶ به ۸ ساعت بالا میرود و باید یگرسخن به نسبت $\frac{۱۶}{۳}$ یا $\frac{۵}{۳}$ ترقی میکند. بنابراین در صورت کاهش نیروی بارآور کار که همزمان با تطویل روزانه کار است ممکن است مقدار مطلق اضافه ارزش بی تغییر بماند در حالیکه مقدار نسبی آن تنزل نماید و ممکن است در مقدار نسبی آن تغییری حاصل نشود ولی مقدار مطلق آن افزایش یابد و نیز بر حسب میزان تطویل ممکن است هر دو مقدار افزایش پذیرند.

بین سالهای ۱۷۹۹ تا ۱۸۱۵ گران شدن بهای خواربار در انگلستان موجب آن شد که مزد ها اسما بالا روند در حالیکه دستمزدهای واقعی هرگاه در رابطه با وسائل زندگی پیمان میشدند تنزل کرده بودند. از آنجا است و ریکارد و چنین نتیجه گرفتند که کاهش نیروی بارآور در کشاورزی موجب تنزل نرخ اضافه ارزش گردید. است و این حکم را که تنهائستی بر تصورات آنها بود، مدافع تحلیل های مهم در باره رابطه نسبی بین مقدار دستمزد، سود و بهره زمین قرارداد اند. ولی در آن زمان از برکت بالا بردن شدت کار و امتداد قاهرانه زمان کار، اضافه ارزش، هم بطور مطلق و هم بطور نسبی، ترقی کرده بود. این همان دورانی است که تطویل بی حد و مرز روزانه کار حق آب و گل یافت (۱۵)، دورانی

(۱۵) "نان و کار ندرتا در یک صف حرکت میکنند. ولی مرزی مسلم وجود دارد که در او ان نمیتوان آنها را از یکدیگر جدا ساخت. کوششهای فوق العاده طهقه کارگر در دورانهای گرانی و تنزل دستمزد که از آن ناشی میشود و در باره آن سخن رفته است (از جمله در کمیسیون پارلمانی تحقیق ۱۸۱۴-۱۵) از لحاظ فردی بسیار پسندیده است و محققا افزایش سرمایه را تسهیل میکند. ولی هیچ کس که از انسانیت هوشی برد، باشد حاضر نخواهد بود ادما این وضع را پیوسته و بی تغییر ببیند. البته این کوششها بشابه "کوک موقت بی اندازه گرانها هستند ولی چنانچه پیوسته مورد عمل قرار گیرند عینا همان نتایجی ببار خواهد آمد که گوئی مردم یک کشور را به آخرین سرحد وسائل غذایی خستید کشانند و بقیه در زیر نویس صفحه بعد